



دانشگاه باقر العلوم علیه السلام

دانشکده: معارف، فلسفه و کلام اسلامی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته: مدرسی معارف اسلامی (گرایش اخلاق اسلامی)

عنوان:

تأثیر اعتقاد به معاد در اخلاق اسلامی

استاد راهنما:

دکتر محمدمهدی گرجیان

استاد مشاور:

دکتر مسعود آذربایجانی

نگارش:

سیدمصطفی محمدی

شهریور 1389

تقدیم به

کسانی که یاد مرگ و معاد و باورمندی به رستاخیز و زندگی پس از مرگ و اعتقاد به سرای ابدی
در زندگی آنها جلوه دیگری ایجاد کرد؛
جلوه ایثار، شجاعت، شهامت و شهادت.

تقدیم به همدی شهدای راه حق و حقیقت و شهدای انقلاب اسلامی ایران.

تقدیر و تشکر

اکنون که به یاری خداوند منان نگارش این رساله به اتمام رسیده، بر خود لازم می‌دانم تا از تمامی سروران گرامی که با تجربیات پرارزش و مفید خویش مرا در تهیه و تنظیم این رساله راهنما و هدایت‌گر بوده‌اند، تقدیر و تشکر نمایم؛ بخصوص از استاد ارجمند **جناب آقای دکتر محمدمهدی گرجیان** که بی‌دریغ و مضایقه مرا در این راه هدایت و راهنمایی نمودند و همچنین از استاد گرامی **جناب آقای دکتر مسعود آذربایجانی** که به عنوان مشاور قبول زحمت فرمودند.

در نهایت زحمات کلیه اساتید که در طول دوران تحصیل مرا در اندوختن سرمایه‌های علمی از سرچشمه علم و دانش خود بهره رسانده‌اند و تمامی دست‌اندرکاران دانشگاه باقرالعلوم⁷ که بستر تعلیم و تعلم را برای شیفتگان علم و دانش مهیا ساخته‌اند پاس می‌دارم.

چکیده

در میان عقاید و باورهای مذهبی، اعتقاد به معاد و روز رستاخیز از نافذترین و مؤثرترین باورها در جهت دادن به رفتار و منش آدمی بوده و است. این باور در اخلاق اسلامی نیز از جایگاه خاصی برخوردار است. همواره عرفاء و علمای اخلاق در تعلیم و تربیت، با نگاه آخرت‌گرایی به این امر می‌پرداختند. بررسی تأثیر معادباوری در رفتارهای انسان منوط به مطالعه رابطه جهان‌بینی و ایدئولوژی است. در این میان دو نظریه وجود دارد. برخی قایل به زایش مستقیم ایدئولوژی از جهان‌بینی شدند و گفته‌اند هر جهان‌بینی‌ای بدون دخالت هیچ ضمیمه‌ای، ایدئولوژی خاصی را در بطن خود می‌پروراند و بعضی دیگر قایل به گسست میان جهان‌بینی و ایدئولوژی شده و هیچ‌گونه پیوندی بین ایدئولوژی و جهان‌بینی را قبول ندارند. این پژوهش، ابتداء با نقد و بررسی نظریه «هیوم» رابطه جهان‌بینی و ایدئولوژی را در منابع اسلامی تبیین می‌نماید و سپس مهمترین راهبردهای تکامل ایدئولوژی را مورد بررسی قرار می‌دهد.

هرچند باور به معاد تأثیرات فراوانی در اخلاق انسان می‌گذارد ولی این پژوهش سعی دارد تا به مهمترین مصادیق اخلاق فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در منابع اسلامی اشاره کند.

کلیدواژه: معاد، آثار معادباوری، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی، اخلاق

اقتصادی، جهان‌بینی، ایدئولوژی، هیوم.

فهرست مطالب

1	مقدمه
3	1. بیان مسئله
3	2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن
4	3. اهداف پژوهش
4	4. سوالات پژوهش
5	5. فرضیات پژوهش
5	6. پیش فرض های پژوهش
5	7. روش پژوهش
5	8. روش گردآوری اطلاعات
5	9. سازماندهی پژوهش
6	10. سابقه پژوهش

فصل اول: کلیات

8	گفتار اول: مفهوم شناسی
8	1. تأثیر
9	2. اخلاق
9	1.2. تعریف لغوی
10	2.2. تعریف اصطلاحی
11	3.2. اخلاق اسلامی
12	3. اعتقاد
12	4. معاد
14	5. جهان بینی
16	6. ایدئولوژی
18	گفتار دوم: رابطه جهان بینی معادباور و ایدئولوژی انسان
20	1. نظریه گسست جهان بینی و ایدئولوژی
21	1.1. تحلیل نظریه هیوم
23	2.1. برداشت های گوناگون از متن هیوم
23	1.2.1. برداشت دانشمندان غربی
25	2.2.1. برداشت دانشمندان مشرق زمین

- 3-1. نقد و بررسی نظریه هیوم..... 27
2. رابطه جهان بینی و ایدئولوژی در منابع اسلامی 28
- 1-2. رابطه جهان بینی و ایدئولوژی در توحید خداوند..... 33
- 2-2. رابطه جهان بینی و ایدئولوژی در هستی شناسی 34
- 3-2. رابطه جهان بینی و ایدئولوژی در احکام الهی..... 35
- 39 گفتار سوم: راهبردهای موثر در تکامل ایدئولوژی..... 39**
- 1- انسان موجودی متکامل (انسان موجودی دو بعدی) 39
- 2- عوامل اخلاق ساز و ناکارآمدی آنها 41
- 3- معادباوری و تکامل ایدئولوژی 42

فصل دوم: تأثیر اعتقاد به معاد در ساختار اخلاق عملی

- مقدمه Error! Bookmark not defined.
- گفتار اول: تأثیر اعتقاد به معاد در اخلاق فردی..... ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
1. تقوآمداری Error! Bookmark not defined.
2. رغبت به عبادات Error! Bookmark not defined.
3. بصیرت و شناخت قلبی Error! Bookmark not defined.
4. خویشتن داری در مقابل شهوات Error! Bookmark not defined.
5. مفهوم بخشش به زندگی Error! Bookmark not defined.
6. آینده نگری و امید به سرای آخرت Error! Bookmark not defined.
7. مراقبه و محاسبه Error! Bookmark not defined.
8. عبرت آموزی Error! Bookmark not defined.
9. تعقل گرایی و غفلت زدایی Error! Bookmark not defined.
- 1-9. عوامل ایجادکننده غفلت Error! Bookmark not defined.
- 2-9. راههای برون رفت از غفلت..... Error! Bookmark not defined.
- گفتار دوم: تأثیر اعتقاد به معاد در اخلاق اجتماعی ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
1. معادباوری ضامن اجرای قوانین Error! Bookmark not defined.
2. کاهش جرایم در سطح جامعه Error! Bookmark not defined.
3. رعایت حقوق شهروندی در اندیشه معاد باور Error! Bookmark not defined.
4. نقش معادباوری در احسان و محبت به دیگران Error! Bookmark not defined.
5. نقش معادباوری در حفاظت از محیط زیست Error! Bookmark not defined.

6. تعهد و احساس مسئولیت Error! Bookmark not defined.
7. افزایش امید به آینده در جامعه Error! Bookmark not defined.
8. نقش معادباوری در تربیت اجتماعی Error! Bookmark not defined.
9. نقش معادباوری در اجرای عدالت اجتماعی Error! Bookmark not defined.
- 9.1. عدالت از منظر قرآن Error! Bookmark not defined.
- 9.2. عدالت از منظر روایات Error! Bookmark not defined.
10. نقش معادباوری در اجرای امنیت اجتماعی Error! Bookmark not defined.
11. تأثیر معادباوری در نظام خانواده Error! Bookmark not defined.
- 1.11. نقش معادباوری در روابط زن و شوهر Error! Bookmark not defined.
- 1.1.11. احترام متقابل زن و شوهر Error! Bookmark not defined.
- 2.1.11. گذشت و بخشش Error! Bookmark not defined.
- 3.1.11. هم‌یاری با همسر Error! Bookmark not defined.
- 4.1.11. تأمین هزینه‌ی زندگی توسط شوهر Error! Bookmark not defined.
- 2.11. نقش معادباوری در روابط والدین و فرزندان Error! Bookmark not defined.
- 1.2.11. احترام و محبت متقابل Error! Bookmark not defined.
- 2.2.11. تربیت صحیح فرزند Error! Bookmark not defined.
- 3.2.11. اطاعت از والدین Error! Bookmark not defined.
- گفتار سوم: تأثیر اعتقاد به معاد در اخلاق سیاسی ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
- مقدمه Error! Bookmark not defined.
1. مفهوم سیاست Error! Bookmark not defined.
2. سیاست از نگاه اسلام Error! Bookmark not defined.
3. نقش معادباوری در اندیشه‌های سیاسی Error! Bookmark not defined.
- 1.3. نفی قدرت‌طلبی Error! Bookmark not defined.
- 2.3. حفظ حدود الهی و قانونگرایی Error! Bookmark not defined.
- 3.3. عدالت‌ورزی Error! Bookmark not defined.
- 4.3. حفظ کرامت انسانی Error! Bookmark not defined.
- 5.3. آخرت‌گرایی و دنیازدایی کارگزاران Error! Bookmark not defined.
- 6.3. حق‌مداری و باطل‌زدایی Error! Bookmark not defined.
- 7.3. نقش معادباوری در گزینش کارگزاران Error! Bookmark not defined.
- گفتار چهارم: تأثیر اعتقاد به معاد در اخلاق اقتصادی ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.
1. رعایت موازین شرعی Error! Bookmark not defined.
2. عدم کم‌فروشی Error! Bookmark not defined.

- Error! Bookmark not defined.** 3. بسط عدالت اقتصادی.
- Error! Bookmark not defined.**..... 1-3. حفظ بیت‌المال و مصرف درست آن
- Error! Bookmark not defined.**..... 2-3. نظارت مستقیم بر بازار.
- Error! Bookmark not defined.**..... 3-3. مقابله با تبعیض و افراد سودجو.
- ERROR! BOOKMARK NOT DEFINED.** خاتمه: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
- Error! Bookmark not defined.** فهرست منابع

مقدمه

باور به معاد و زندگی پس از مرگ، یکی از اصول اعتقادی اسلام می باشد. نگاه اسلام به این اصل یک نگاه کلی و فرادنیایی است که دامنه پرواز اندیشه آدمی را از عالم خاکی می رهااند و آفاق اندیشه اش را از تنگنای زندگی مادی اش آزاد می کند. پیروان مکتب های مادی (ماتریالیسم)^۱، به این گمان که انسان موجودی مادی است، او را در میان حصارهای بی جان ماده زندانی می کنند و توان و کوشش او را در پهنه طبیعت، محدود می سازند و سعادت آدمی را در چارچوب زندگی مادی ترسیم می کنند. و سرانجام، تلاش، کوشش، فرجام زندگی و هستی اش را در دل تیره خاک و پهنه بی فروغ و تاریک جهان مادی مدفون می سازند. نتیجه قطعی این بینش، احساس پوچی و بیهودگی^۲ است که باعث انکار همه چیز و سلب هرگونه معنا و مفهوم را از زندگی بشر کرده و روزنه امید را به روی او می بندد.

امروزه، اندیشمندان اعتراف دارند که گسترش بیماری های روانی و بالا رفتن آمار خودکشی در کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان، از مادی گرایی، پوچ گرایی، لذت جویی، بی ایمانی و سرانجام از کاهش رویکرد به دین سرچشمه می گیرد. آنان که می پنداشتند با پیشرفت فناوری و گسترش دانش بشری و علوم تجربی نیاز به دین از میان می رود و دین جایش را به دانش می دهد، دریافته اند که بشر امروز، بیشتر از همه دوره های گذشته، به معنویت و ایمان مذهبی نیازمند است و سعادت که در پرتو دانش برای بشر گمان برده بودند، تنها سرابی فریبنده است که عطش جان و روانش را سیراب نمی کند.^۳

از این رو، تنها در سایه ایمان به مبدأ و معاد است که پوچی و بی هدفی از کوی جان آدمی رخت برمی بندد و از صحنه های اجتماعی محو می شود و در پرتو آن زندگی بشر روشنایی و فروغ می یابد.

1. Mat realism.

2. Nihilism.

3. ر.ک: ادوردز، یل، *براهین اثبات وجود خدا در فلسفه غرب*، ترجمه: علیرضا جمال نسب، محمد محمدرضایی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1371ش، صص 113 - 120؛ اینکلهارت، رونالد، *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران، انتشارات سمت، 1375ش، صص 215 - 255؛ مک کویری، جان، *تفکر دینی در قرن بیستم*، ترجمه: عباس شیخ شعاعی، محمد محمدرضایی، قم، بوستان کتاب، 1375ش، ص 222.

شکی در آن نیست که اعتقاد به معاد تأثیر بسیار عمیق و گسترده‌ای در رفتار انسان دارد و چون اعمال انسان بازتاب اعتقادات او است. از این رو کسی که تمام اعمالش را بدون کم و کاست در آن دنیا مورد بررسی قرار می‌گیرد و در آنجا محفوظ است و آبرومندی و بی‌آبرویی او، باعث آرامش و شکنجه او می‌شود، مسلماً چنین شخصی با چنین ایمانی سعی می‌کند در دنیای مادی خود نهایت استفاده را نماید و آنرا به بیهودگی و پوچی صرف نکند بلکه در انجام اعمال گوناگونش فوق العاده سختگیر و موشکاف باشد.

1. بیان مسئله

ایمان به روز جزا در جهان‌بینی مکتب اسلام یکی از ارکان ضروری دین و از جمله اصول قطعی اعتقادی است و اصولاً اعمال انسان بازتاب اعتقادات اوست و یا به تعبیر دیگر رفتار هر کس با جهان‌بینی او ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد. و هر شخص مسلمان نیز زمانی از اخلاق الهی و انسانی خویش فاصله می‌گیرد که بعد اعتقادی به مسایل بنیادین هستی را کمرنگ نموده یا آنرا به فراموشی سپرده باشد که به میزان انفصال از عالم غیب، جرأت اقدام در مهالک و معاصی برای او فراهم می‌شود و نتیجه آن فرو افتادن در مرداب ملکات رذیله اخلاقی و خواهش‌های نفسانی است؛ بدیهی است که راه برون‌رفت از این خرابه‌های غفلت، توجه به مباحث بنیادین خصوصاً معاد و رستاخیز قطعی الوقوع است و آدمی به میزان باورمندیش نسبت به خیال‌ورزی که به مسئولیت‌های خویش در قبال خدا، خلق و هستی‌اش می‌اندیشد در بازسازی اخلاق خود سعی و تلاش بایسته نماید.

در این پژوهش به مسئله معاد و باور به آن نه تنها به عنوان جایگاهی برای حسابرسی بلکه به عنوان مهمترین عامل اصلاح فرد و جامعه در بُعد عملی و عامل موثر در ساختار اخلاق فردی و اجتماعی بشریت پرداخته می‌شود.

2. علت انتخاب موضوع، اهمیت و فایده آن

در قرن بیست و یکم جهان با نابسامانی‌ها و ناهنجاری اخلاقی بسیاری روبه‌رو است، مکاتب فکری دنیا نیز با همه اصطلاح‌بافی‌ها از حل مشکلات فردی و اجتماعی ناتوانند از سوی دیگر بشر سرخورده و تحقیر شده امروز نیاز بیشتری به معنویت در خود احساس می‌کند، سر برآوردن مسلک‌های عرفانی نوظهور و انحرافی گوناگون معلول همین واقعیت است. بنابراین فرصت خوبی است که با طرح ابعاد گسترده‌ی دین اسلام و دستورالعمل‌های حیات‌بخش آن در همه‌ی زمینه‌ها، در ترویج دین مبین اسلام و هدایت بشر به سوی آن و استفاده جهان بشری از معارف و راهکارهای عملی آن در مسیر به سوی کمال و سعادت تلاش شایسته‌ای صورت گیرد. این پژوهش برای چنین منظوری جهت اعتلای اندیشه و تقویت انگیزه آحاد افراد فراهم می‌آید.

3. اهداف پژوهش

از اهداف این پژوهش می توان به مطالب ذیل اشاره نمود:

تبیین حقیقت معاد که بازگشت به جدی ترین مرحله زندگی است، نه فنا و معدوم شدن و ارتباط عمیق تر و شناخت بیشتر نسبت به جایگاه انسان در نظام هستی و مسئولیت های پیش روی انسانی، ارائه راهکار برای اصلاح فردی و اجتماعی رفتار انسان و ارائه راهکارهایی برای تحقق عدالت اجتماعی در جامعه و ایجاد جایگاه مناسب برای طرح مسایل پیرامون معاد و یاد آن در تألیفات نویسندگان و رسانه های جمعی و دست گیری از پی جویان معرفت سرگشته در آشفته بازار عرفان های دروغین.

نگارنده در این پژوهش بر آن است تا با بررسی رابطه جهان بینی و ایدئولوژی و آثار باور به معاد را در اخلاق اسلامی به چنین دستاوردهای مهمی برسد؛ از جمله اینکه:

1. وجود رابطه میان جهان بینی (معادباوری) و ایدئولوژی انسان.
2. معادباوری ابزاری مهم و تأثیرگذار برای تکامل اخلاق و رفتار انسان.
3. شناخت آثار تربیتی و سازنده معادباوری در اخلاق نظری و عملی انسان.

4. سوالات پژوهش

4-1. سوال اصلی

تأثیر اعتقاد به معاد در ساختار اخلاق اسلامی چگونه ارزیابی می شود؟

4-2. سوالات فرعی

1. رابطه بین جهان بینی و ایدئولوژی چگونه است؟ و چه دیدگاه هایی در این باره وجود دارد؟
2. تأثیر اعتقاد به معاد در ساختار اخلاق فردی چگونه است؟
3. اعتقاد به معاد در اخلاق اجتماعی چه نقشی را ایفا می کند؟
4. میزان باورمندی به معاد در اخلاق اقتصادی و سیاسی چگونه ارزیابی می شود؟

5. فرضیات پژوهش

- در اخلاق اسلامی مصادیق ملموسی همچون ایجاد امید به فرجام نیکو، احساس وجود نظارت دائمی بر اعمال، خویشتن داری در رفتار، کم رنگ شدن از دل بستگی به دنیا، زایل شدن یأس، رعایت حقوق دیگران و... از آثار باور به معاد می باشد.
- بین جهان بینی و ایدئولوژی رابطه مستقیم و مؤثری وجود دارد.

6. پیش فرض های پژوهش

- الف) اعتقاد به معاد از اصولی ترین باورهای بشری
- ب) بیهوده نبودن خلقت و هدف داری آن
- ج) جایگاه ویژه انسان در نظام هستی و مسئولیت های گسترده او در جهان

7. روش پژوهش

کلیه وسائل و مراحل جمع آوری نظام مند اطلاعات و نحوه تجزیه و تحلیل منطقی آنها را برای نیل به یک هدف معین روش علمی تحقیق گویند که برای کشف حقایق با روش های خاص آن علم و ما در این پژوهش از نوع توصیفی، تحلیلی و استنتاج عقلی بر آن بهره بردیم.

8. روش گردآوری اطلاعات

روش گردآوری مطالب و داده های این پژوهش به صورت کتابخانه ای و فیش برداری می باشد.

9. سازماندهی پژوهش

این پژوهش حاوی یک مقدمه و دو فصل و یک خاتمه می باشد که به ترتیب ذیل سازماندهی شد:

مقدمه: مقدمه این پژوهش که طرح تفصیلی تحقیق است به علل و انگیزه پرداختن موضوع اشاره دارد و مدخلی جهت ورود به مباحث اصلی است.

فصل اول: مفهوم‌شناسی و مبانی نظری بحث است که ضمن بحث از مفاهیم به رابطه بین جهان‌بینی و ایدئولوژی می‌پردازد.

فصل دوم: تأثیر اعتقاد به معاد در ساختار اخلاق فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی است. در خاتمه پژوهش به جمع‌بندی، خلاصه و نتیجه‌گیری مباحث پرداخته شد و در پایان منابع اصلی و پژوهشی به تفصیل و به ترتیب حروف الفبایی آمد.

10. پیشینه پژوهش

بحث از معاد هم در مباحث کلامی، فلسفی و هم در کتاب‌های تفسیری مطرح شده است و بیشتر با نگاه ویژه در حوزه بررسی ادله‌ی اثبات معاد و منازل فراروی بشر در جهان دیگر و حسابرسی اعمال است لکن با عنوان یاد شده «تأثیر اعتقاد به معاد در اخلاق اسلامی» به صورت پژوهش مستقل و اختصاصی سراغ نداریم که رابطه اخلاق و معادباوری را مورد کنکاش قرار دهد و دربردارنده‌ی نقش اعتقاد به معاد در اخلاق فردی و اجتماعی باشد اما آنچه را که در این باب مشاهده نمودم در رابطه با معاد و یاد آن به صورت پراکنده در کتب مختلف و به صورت ریز موضوعات مورد بحث قرار گرفته است و یا مباحثی کوتاه در تفاسیر موضوعی راجع به معاد و یا کتب معادشناسی در زمینه اثر تربیتی ایمان به معاد و رستاخیز در حد محدود به چشم می‌خورد که مباحث مطروحه به نحو استقلالی و مستوفاه نبوده است؛ مثلاً در تفسیر موضوعی استاد جوادی آملی در بخش معاد در قرآن و تفسیر موضوعی پیام قرآن آیت الله مکارم شیرازی صفحاتی چند از آن به این موضوع اختصاص یافته است و حتی در کتب اخلاقی نیز به رابطه اخلاق و ایمان به حیات اخروی اشاره‌ی جامع‌ای نشده است. و ما در این پژوهش به تأثیر اعتقاد به معاد در اخلاق فردی و اجتماعی در حد و اندازه یک رساله بحث می‌کنیم گرچه لازم است در این زمینه کار و فعالیت بیشتری صورت می‌پذیرد.

فصل اول

کلیات

(مفاهیم و مبانی نظری بحث)

- گفتار اول: مفهوم شناسی
- گفتار دوم: رابطه جهان بینی معادباور و ایدئولوژی انسان
- گفتار سوم: راهبردهای مؤثر در تکامل ایدئولوژی

گفتار اول: مفهوم‌شناسی

در این قسمت پژوهشگر می‌کوشد مفاهیم کلیدواژه‌های اصلی که در موضوع پایان‌نامه به کار می‌رود، همچون «تأثیر، اعتقاد، معاد، اخلاق» و کلیدواژه‌های فرعی که تا حدودی به بحث مرتبط است، همچون «جهان‌بینی و ایدئولوژی» را مورد بررسی قرار می‌دهد.

1. تأثیر^۱

تأثیر از باب تفعیل برگرفته از ماده «أ - ث - ر» و در لغت «إِبْقَاءُ الْأَثَرِ فِي الشَّيْءِ»^۲ باقی ماندن نشانه و علامت و نتیجه چیزی را گویند.» و در بحث حاضر، همان نتایج و مصادیقی است که با بکارگیری روش‌های معین یا راه‌های گوناگون برای رسیدن به هدف معینی می‌باشد.

1. Impress.

2. رک: طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، تهران، ناشر: کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، 1375ش، ج3، ص198؛ فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، انتشارات هجرت، چاپ دوم، 1410ق، ج8، ص236؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، 1414ق، ج4، ص5؛ قرشی، سیدعلی اکبر، قاموس القرآن، تهران، دارالکتاب الإسلامی، چاپ ششم، 1371ش، ج1، ص22؛ دهخدا، علی‌اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، 1377ش، ذیل کلمه «آثار»؛ معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، 1362ش، ذیل کلمه «آثار.»

2. اخلاق^۱

1-2. تعریف لغوی

اخلاق در لغت جمع خُلُق (به ضم اول و دوم) و خُلُق (ضم اول و سکون دوم) می باشد.^۲ معنای اصلی ماده (خ ل ق) ایجاد کردن شی به کیفیت مخصوص است.^۳ اما بین خُلُق و خُلُق از لحاظ معنا تفاوت می باشد. راغب معتقد است خُلُق (به ضم اول) به قوا و سجایایی که با بصیرت درک می شوند اختصاص دارد ولی خُلُق (به فتح اول) به هیئت و اشکال و صورتی که با چشم قابل رؤیت و درک هستند اختصاص دارد.^۴

برخی گفته اند که خُلُق (به فتح اول) به معنای خلیقه یعنی طبیعت انسان است ولی خُلُق (به ضم اول) همان سجیه و خوی است و حقیقت خُلُق (به ضم اول) عبارت است از صورت درونی و صفات و مفاهیم مخصوص آن که در برابر صورت و شکل ظاهری انسان قرار دارد.^۵

غزالی معتقد است که خُلُق (به فتح اول) قابل تغییر نیست ولی خُلُق (به ضم اول) قابل تغییر است و انبیاء آمده اند تا خُلُق (به ضم اول) را عوض کنند.^۶

علامه طباطبائی در معنای خُلُق (به ضم اول و دوم) به تبعیت از مجمع البحرین، آورده است که خُلُق یک صفت روحی است که با وجود آن آدمی کارها را به مقتضای آن به آسانی انجام می دهد.^۱

1. در زبان انگلیسی واژه های ethics و morality به معنای اخلاق به کار می روند و واژه های behavior به معنای رفتار و همچنین واژه action به معنای کردار می باشد. ساعتچی، محمد، فرهنگ دانشگاهی یادواره فارسی به انگلیسی، تهران، انتشارات فرهنگستان یادواره، 1379 ش، سه جلدی، ج 1، ص 41؛ ج 2، ص 1038 و ج 3، ص 2031.

2. معین، فرهنگ معین، ذیل ماده «خلق».

3. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360 ق، ج 3، ص 115.

4. راغب الاصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت، دار القلم - دمشق، دار الشامیه، 1412 ق، ص 259.

5. ابن منظور، لسان العرب، ج 10، ص 87.

6. غزالی، ابو حامد، احیاء علوم الدین، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا، ج 3، ص 55.

با توجه به تعاریف لغوی اخلاق می توان گفت: «اخلاق جمع خُلُق و خُلُق از ماده (خ ل ق) به معنای سجایا و منش های پایدار درونی (اعم از خوب و یا بد) است.»^۲

2-2. تعریف اصطلاحی

برای اخلاق در اصطلاح تعاریف متعدد و متفاوتی از سوی بزرگان مسلمان و عالمان غربی ارائه شده است از جمله:

شیخ ابوعلی مسکویه می گوید: اخلاق حالتی نفسانی است که بدون نیاز به تفکر و تأمل، آدمی را به سمت انجام کار حرکت می دهد.^۳

علامه مجلسی اخلاق را چنین تعریف کرده است: ملکه ای نفسانی که کار به آسانی از او صادر می شود. برخی از این ملکات فطری و ذاتی اند و پاره ای آنها نیز با تفکر و تلاش و تمرین و عادت دادن نفس به آن ها، به دست می آیند... چنان که بخیل در ابتدا به سختی و جان کندن چیزی را می بخشد اما در اثر تکرار، بخشش به صورت خوی و عادت او درمی آید.^۴

اخلاق از نظر فیض کاشانی، هیأتی استوار و راسخ در جان است، که کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه از آن صادر می شوند؛ اگر این هیأت به گونه ای باشد که افعال زیبا و پسندیده از نظر عقل و شرع، از آن صادر شود، آن را اخلاق نیک نامند و اگر افعال زشت و ناپسند از آن صادر شود، آن را اخلاق بد گویند.^۵

1. طباطبائی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ پنجم، 1417ق، ج 19، ص 369.

2. برای اطلاعات بیشتر نک: نجارزادگان، فتح الله، *رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی*، قم، نشر معارف، 1386ش، ص 19.

3. ابن مسکویه، ابوعلی، *کیمیای سعادت*، ترجمه تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بی جا، اساطیر، 1381ش، ص 57 - 58.

4. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، تهران، المکتبه الاسلامیه، 1397ق، ج 67، باب 59، ص 372، ذیل حدیث 18.

5. فیض کاشانی، محسن، *الحقایق فی محاسن الاخلاق*، تهران، کتابفروشی اسلامیه، 1378ق، ص 54؛ فیض کاشانی، محسن، *المحجۀ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، النشر الاسلامی، بی تا، ج 5، ص 95.

ملا مهدی نراقی می گوید: علم اخلاق، دانش صفات هلاک کننده و صفات نجات بخش و چگونگی موصوف شدن و متخلق گردیدن به صفات نجات بخش و رها شدن از صفات هلاک کننده است.¹

در میان غربیان نیز فولیکه² در تعریف علم اخلاق گفته است: مجموعه‌ی قوانین رفتار که انسان می تواند به واسطه‌ی مراعات آنها به هدفش برسد.³

نیز بر اساس سخنی از برتراند راسل⁴، علم اخلاق از چگونگی اطاعت انسان از مشیت الهی یا وجدان شخص بحث می کند.⁵

ژکس می گوید: اخلاق عبارت است از تحقیق در رفتار آدمی بدان گونه که باید باشد... علم اخلاق بدین مهم توجه دارد که عمل آدمی برای آن که کامل باشد و خیر را تحقق بخشد، چگونه باید باشد.⁶

آن چه از تعاریف بزرگان مسلمان در علم اخلاق بدست می آید این است که اخلاق صفات راسخ نفسانی است که اکتسابی بوده و منبع رفتار و کردار خارجی می باشد. اما اندیشمندان غربی در تعریف اخلاق بیشتر بر فعل و رفتار اخلاقی تکیه کرده اند.

2-3. اخلاق اسلامی

اخلاق اسلامی به مجموعه صفات و افعالی که بر اصول، قواعد، فضیلت ها و آدابی که با عقیده و شریعت اسلامی آمیخته شده است و مقصود نگارنده از آن در این پژوهش رهنمودها، دستورها و آموزهای اخلاقی است که از دو سرچشمه کتاب و سنت مایه گرفته باشد.

1. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، چاپ سوم، نجف، مطبعة النجف، 1383ق، ج 1، ص 34.

2. Foulquie.

3. بنگرید به: مدرسی، محمدرضا، فلسفه اخلاق، تهران، سروش، 1376ش، ج 2، صص 15-19.

4. Bertrand Russell

5. راسل، برتراند، اخلاق و سیاست در جامعه، ترجمه محمود حیدریان، تهران، بابک، 1335ش، صفحه 53.

6. ژکس، فلسفه اخلاق، ترجمه ابولقاسم بورحسینی، تهران، امیرکبیر، 1356ش، ص 10.

3. اعتقاد

واژه اعتقاد در لغت به معنای یقین، تصدیق و باور می‌باشد^۱ که معادل آن در زبان انگلیسی لفظ «Belife»^۲ می‌باشد. چنان‌که در روایتی از امام رضا^۷ اعتقاد را یکی از اجزای اصلی ایمان دانسته و فرمودند: «ایمان عقیده و گره قلبی، اقرار با زبان، و عمل به اعضاء و جوارح است و ایمان چیزی غیر از این نیست»^۳

آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود این است که، متعلق اعتقاد توحید، نبوت و معاد می‌باشد که از آنها به اصول عقاید یاد می‌کنند. چنانچه خداوند در قرآن بدان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «... مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ...»^۴ و همچنین در روایات نیز بدان اشاره شده است. امام علی^۷ در نهج البلاغه می‌فرماید: «لا نستزیدهم فی الإیمان بالله والتصدیق برسوله...»^۵ و یا در فراز دیگر حضرت می‌فرماید: «لا یؤمن بالمعاد من لا یتحرّج عن ظلم العباد»^۶

4. معاد^۷

«معاد» بر گرفته از کلمه «عود»^۸ به معنای «المرجع و المصیر؛ مرجع و برگشتگاه»^۱ می‌باشد. لفظ «معاد» در سه معنا به کار برده شده است:

1. عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، 1363ش، ذیل کلمه «اعتقاد»؛ مهیار، رضا و طوفان‌پور، معصومه، فرهنگ أبجدی عربی - فارسی، نشر دانشیار، 1382ش، ص 94.
2. حق شناس، علی محمد، فرهنگ معاصر، تهران، نشر معاصر، چاپ یازدهم، 1380ش، ص 458.
3. «الإیمان عقد بالقلب و لفظ باللسان و عمل بالجوارح، لا یكون الإیمان إلا هكذا» (ابن بابویه قمی، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی (معروف به شیخ صدوق)، خصال، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، سال چاپ: 18 ذی القعدة الحرام 1403م - 1362ش، ص 179، حدیث 240؛ صدوق، عیون أخبار الرضا، تصحیح و تعلیق و تقدیم: الشیخ حسین الأعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، 1404ق - 1984م، ج 2، ص 205).
4. البقره (2) آیه 177.
5. نهج البلاغه، نامه 58.
6. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالكلم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ هشتم، ج 2، ص 852، حدیث 409.
7. resurrection
8. ر.ک: قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، ج 5، ص 66؛ راغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 593.

الف) مصدری: عود و بازگشتن؛ یعنی برگشتن ارواح به بدن‌های خود.

ب) اسم زمان: یعنی زمان برگشت روح به بدنی که در حیات دنیوی به آن تعلق داشت که آن زمان همان روز قیامت است.

ج) اسم مکان: مکان بازگشت؛ یعنی مکان برگشت روح به بدنی که در حیات دنیوی به آن تعلق داشت که آن مکان همان آخرت است.²

اما واژه «معاد» در قرآن تنها یک بار ذکر شده است، آنجا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الْأَذَىٰ فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادِّكَ إِلَىٰ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ آن کس که قرآن را بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [= زادگاهت] بازمی‌گرداند! بگو: پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در گمراهی آشکار است!»³

اما در اینکه مقصود از معاد در آیه چیست بین مفسران اختلاف است. مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله در تفسیر المیزان بعد از ذکر تفاسیر و معانی مختلف⁴، لفظ «معاد» در آیه شریفه را به معنای «مکه» می‌داند.⁵ و این در حالی است که مشتقات دیگر کلمه «معاد» در آیات فراوانی به معنای روز قیامت در قرآن کریم استعمال شده است.

1. رک: طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ج 3، ص 111؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج 3، ص 317.
2. رک: راغب الإصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص 594. حلی، حسن بن یوسف، الباب الحادی عشر، مصحح: دکتر مهدی محقق، تهران، موسسه مطالعات اسلامی دانشگاه، 1365ش، اصل 5، فصل 7؛ جرجانی، علی بن محمد، شرح المواقیف، قم، انتشارات الرضی، چاپ دوم، 1373ش، ج 8، ص 289.
3. قصص (28) آیه 85.
4. وی می‌فرماید: «کلمه معاد، اسم محل عود یا اسم زمان است و مفسران در معنای این محل یا زمان اختلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند: مراد مکه است... بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از آن مرگ است. و بعضی گفته‌اند: قیامت است. بعضی دیگر گفته‌اند: محشر است. بعضی دیگر آن را مقام محمود دانسته‌اند، که همان موقف شفاعت کبری است. بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از آن بهشت است. و بعضی دیگر گفته‌اند: بیت المقدس است... بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از آن هر امر محبوبی است که دلخواه آن جناب باشد.» (طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج 16، ص 87).
5. همان.

و آنچه از این واژه در روایات اسلامی از آن قصد شد، مربوط به رستاخیز می‌باشد؛ امام علی⁷ تقوای پیشه‌گی را ذخیره رستاخیز دانسته و می‌فرماید: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةٌ مَعَادٍ»^۱ همانا ترس از خدا کلید هر در بسته، و ذخیره رستاخیز، و در جای دیگر اطاعت از خداوند را وسیله اصلاح آخرت معرفی می‌کند: «طَاعَةُ اللَّهِ مِفْتَاحُ سَدَادٍ وَ إِصْلَاحُ مَعَادٍ»^۲ فرمانبرداری خدا کلید باب شایستگی و استقامت و اصلاح‌کننده آخرت است.»

بنابراین با این توصیف، مقصود از اعتقاد به معاد در این پژوهش، این است که انسان در تمام مراحل زندگی (فردی - اجتماعی) به حیات ابدی و اخروی ایمان داشته باشد و آن را محور زندگی خود قرار دهد. البته بیشتر انسان‌ها به این اصل اقرار کرده، با این تفاوت که برخی به آن ایمان قلبی دارند. به عبارت دیگر باور قلبی و ظهور عینی و عملی آن را در زندگی خود پیاده می‌کنند و بعضی‌ها طوری عمل می‌کنند که گویی به مرگ و معاد خود شک کرده و آن را باور ندارند.

5. جهان‌بینی

با توجه به اینکه عمده مبحث گفتار دوم این فصل و تا حدودی فصل بعدی، مربوط به جهان‌بینی و ایدئولوژی و نوع رابطه بین آنها است، پژوهشگر بر خود لازم دانسته که به واکاوی این دو مفهوم بپردازد.

جهان‌بینی عبارت است از، نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌دارد و زیرساز و تکیه گاه فکری آن مکتب به شمار می‌رود، این زیرساز و تکیه گاه اصطلاحاً «جهان‌بینی» نامیده می‌شود.^۳ به عبارت دیگر، جهان‌بینی، به شناخت هر فردی پیرامون جهان و خلقت، آن چنان‌که هست گفته می‌شود.

جهان‌بینی را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: علمی، فلسفی، توحیدی یا الهی.

1. نهج‌البلاغه، خطبه 221.

2. تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالكلم، ج 2، ص 471.

3. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی توحیدی (جهان‌بینی توحیدی)، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، تابستان 1372ش، ج 2، ص 5.

جهان‌بینی علمی یعنی انسان بر اساس دستاوردهای علوم تجربی، بینش کلی درباره هستی بدست آورد. این نوع جهان‌بینی از نظر جلب ایمان به چگونگی واقعیت هستی متزلزل است. چهره جهان از یک دیدگاه علمی، روز به روز تغییر می‌کند زیرا علم بر فرضیه و آزمون مبتنی است نه به اصول بدیهی اولی عقلی، فرضیه و آزمون ارزش موقت دارند.

اما جهان‌بینی فلسفی محدودیت جهان‌بینی علمی را ندارد و پاسخگو به همان مسائلی است که تکیه گاه‌های ایدئولوژی هستند.

در نهایت جهان‌بینی توحیدی یا الهی یعنی درک اینکه جهان از یک مشیت حکیمانه پدیدآمده است و نظام هستی بر اساس خیر وجود و رحمت، و رسانیدن موجودات به کمالات شایسته آنها استوار است. جهان‌بینی توحیدی یعنی جهان، یک قطبی و تک محوری است. جهان‌بینی توحیدی یعنی جهان ماهیت از اویی «انالله» و به سوی اوئی «و انا الیه راجعون» دارد. موجودات جهان با نظامی هماهنگ به یک‌سو و به طرف یک مرکز تکامل می‌یابند. آفرینش هیچ موجودی عبث و بیهوده و بدون هدف نیست، جهان با یک سلسله نظامات قطعی که «سنن الهیه» نامیده می‌شود اداره می‌گردد. در این جهان‌بینی انسان دارای کرامت و مسئولیت است. این جهان‌بینی با نیروی منطق و استدلال حمایت میشود و به زندگی معنا، روح و هدف می‌بخشد و دارای کشش و جاذبه است و به انسان نشاط و دلگرمی می‌بخشد و هدف‌های متعالی و مقدس عرضه می‌دارد.

از نگاه پژوهشگر، مراد از جهان‌بینی، این نوع از جهان‌بینی می‌باشد. چون توحید در اسلام به خالص ترین شکل بیان شده است، از نظر اسلام خداوند مثل و مانند ندارد «لیس کمثله شیء»^۱ خدا شبیه چیزی نیست و هیچ چیز را نمی‌توان به خداوند شبیه نمود. خداوند بی نیاز مطلق است، همه به او نیازمندند و او از همه بی نیاز است «أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ

1. شوری(42) آیه 11.

الْحَمِيدُ»¹، و او به همه چیز آگاه و تواناست «إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ، إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»²، و او در همه جا هست.³

6. ایدئولوژی⁴

واژه ایدئولوژی مرکب از «ایده + لوژی» به معنای عقیده شناسی، خود عقیده و طرز تفکر به کار می‌رود. و در اصطلاح، عبارت است از سیستم فکری که شکل و طرح کلی رفتار انسان را تعیین می‌کند و به عبارت دیگر ایدئولوژی یک سلسله آراء کلی هماهنگ درباره رفتارهای انسانی است.⁵ به یک تعریف دیگر ایدئولوژی عبارت از مجموعه عقاید و باورهای یک فرد و یا دستورالعمل‌ها و احکام اجرایی مبتنی بر جهان‌بینی او می‌دانند.⁶

حال ایدئولوژی در نگاه یک فرد مسلمان به مجموعه بايدها (واجبات) و ناپيدها (محرمات) و شایدها (شایسته‌ها - مستحبات) و نشایدها (ناشایسته‌ها - مکروهات) که در هر جامعه مطرح است را گویند.⁷

ایدئولوژی را می‌توان به دو نوع تقسیم نمود: **1- انسانی:** در ایدئولوژی‌های انسانی مخاطب نوع انسان است نه قوم یا نژاد خاصی و داعیه‌ی نجات نوع انسان‌ها را دارد نه نجات و رهایی گروه یا طبقه خاص و طرحی را که ارائه می‌دهد شامل همه انسان‌هاست نه دسته خاصی، پشتیبان و حامیانی که طلب می‌کند از میان همه قشرها گروه‌ها و طبقات است نه یک قشر یا گروه معین. **2- گروهی:** اما در ایدئولوژی گروهی بر عکس مخاطبش گروه یا طبقه و قشر خاص است و داعیه رهایی و نجات و یا سیادت و برتری همان گروه را دارد و مخاطبش تنها همان گروه است و

1. فاطر (35) آیه 15.

2. الحج (22) آیه 6.

3. مطهری، مرتضی، *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی*، ص 65-76.

4. Ideology.

5. مصباح یزدی، محمد تقی، *ایدئولوژی تطبیقی*، قم، مؤسسه در راه حق، ج 1، ص 3.

6. زرشناس، شهریار، *واژه نامه‌ی فرهنگی سیاسی*، تهران، کتاب صبح، چاپ اول، 1383ش، ص 64.

7. اختری، عباس‌علی، *خطوط اصلی و کلی جهان‌بینی و ایدئولوژی اسلامی*، تهران، مؤسسه انجام کتاب، زمستان 1361ش، ص 14.

طرح آن نیز ویژه همان گروه است و همان گروه ویژه نیز پشتیبان و حامی آن می‌باشند. ایدئولوژی اسلامی از نوع ایدئولوژی انسانی است و خاستگاه آن فطرت انسان است، به همین خاطر مخاطب اسلام الناس - عموم مردم است نه طبقه یا گروه خاص. و اسلام توانسته از میان همه گروهها حامی و پشتیبان جلب کند.¹

1. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی، ص 47.

گفتار دوم: رابطه جهان بینی معادباور و ایدئولوژی انسان

مسئله رابطه جهان بینی و ایدئولوژی، از جمله مسائلی است که فیلسوفان، متکلمان و اندیشمندان علم اخلاق را از دیرباز به خود مشغول کرده است. در طول تاریخ انسانها با کمک اندیشه و خرد به صورت طبیعی و منطقی، ابتداء «هست»هایی را درک کرده و از آن به «باید و نباید»هایی در زندگی فردی و اجتماعی دست پیدا کردند و خود را بدان ملتزم و پایبند نمودند. این نوع سوالات همواره در گفتار انسانها طرح می شود که «باید غذا بخورم»، «باید درس بخوانم»، «باید...» و وقتی از او سؤال می شود که چرا؟، سعی می کند برای «باید»های خود دلیلی را بیان نماید؛ و «باید»های خود را مستدل کند؛ و از برخی مقدمات، «باید»های خود را استنتاج کند. به عنوان مثال، گفته شد: باید غذا بخورم و وقتی از او می پرسند چرا؟ در جواب می گوید: چون غذا خوردن موجب سیر شدن می شود و من می خواهم سیر بشوم.

علاوه بر آن، آیات و روایات، این باور کلی را شکل می دهد که مهم ترین اهداف این آنها، ارائه هستی شناسی و جهان بینی درست و تبیین قوانین و وظایف و مسؤولیت پذیری انسان (ایدئولوژی) است، که بخش اول نظر به «هست»ها و بخش دوم نگاه به «باید»ها دارد.

در مشرق زمین بحث از رابطه و عدم رابطه جهان بینی و ایدئولوژی همواره در محافل اندیشمندان و حکما از جایگاه خاصی برخوردار بوده است و حتی تاریخ این بحث را به ارسطو نسبت می دهند؛ شهید مطهری در این باره می نویسد:

«طبق تقسیم معروف قدما که همان تقسیم ارسطویی است، حکمت و فلسفه تقسیم می‌شد به فلسفه نظری، یعنی علم به آنچه هست و فلسفه عملی، یعنی علم درباره آنچه که باید انجام گیرد... و فلسفه‌های عملی را تقسیم می‌کردند به اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن...»^۱

ایشان در جای دیگر اینگونه می‌نویسد:

«حکما، حکمت را تقسیم می‌کنند به حکمت عملی و حکمت نظری. حکمت نظری دریافت هستی است، آن چنان که هست، و حکمت عملی دریافت خط مشی زندگی است، آن چنان که باید. این (باید)ها نتیجه منطقی آن چنان (هست)ها است. بالاخص آن چنان هست‌هایی که فلسفه اولی و حکمت مابعدالطبیعی عهده دار بیان آنهاست.»^۲

از طرفی در مغرب زمین، مباحث مربوط به مفاد «باید» و «نباید»، حسن و قبح، مسئولیت و الزام و ارزش، رابطه «باید» و «هست» در علمی به نام «فرا اخلاق»^۳ جای دارند و معیارهای کلی خوب و بد اخلاقی در اخلاق هنجاری مورد بحث قرار می‌گیرند.^۴

در لابه‌لای این مباحث، همواره دو نظریه مورد اقبال آنها بود:

الف) زایش مستقیم ایدئولوژی از جهان‌بینی؛ به این معنا که هر جهان‌بینی‌ای بدون دخالت هیچ ضمیمه‌ای، ایدئولوژی خاصی را در بطن خود می‌پرورد. صدق و کذب این نظریه مربوط به نظریه دیگری در فلسفه اخلاق است که میان «هست» و «باید»، چه رابطه‌ای حکم فرماست.

ب) گسست کامل میان جهان‌بینی و ایدئولوژی؛ طبق این دیدگاه، هیچ‌گونه پیوندی بین ایدئولوژی و جهان‌بینی را نمی‌توان پذیرفت؛ بنابراین مبنا هرگونه ایدئولوژی را باید بتوان بر هر جهان‌بینی‌ای استوار ساخت؛ این نظریه منسوب به «دیوید هیوم»^۵ فیلسوف اسکاتلندی می‌باشد.^۱

1. مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، تهران، انتشارات حکمت، 1404ق، ج 1، ص 6.

2. مطهری، مرتضی، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی، ص 64.

3. meta ethics

4. رک: فرانکنا، ویلیام کی، فلسفه اخلاق، قم، موسسه فرهنگی طه، 1376ش، ص 201 به بعد؛ پل ادواردز، فلسفه اخلاق، مترجم: انشاءالله رحمتی، تهران، تیبان، 1378ش، صص 18_22_28.

5. David Hume.

پژوهشگر بر آن است در این گفتار با بررسی این دو دیدگاه پاسخی برای سوالات ذیل به دست آورد:

1. آیا بین جهان‌بینی و ایدئولوژی ارتباطی وجود دارد؟ به عبارت دیگر: آیا «باید»‌های مربوط به اخلاق را می‌توان از «هست»‌ها نتیجه گرفت؟
2. مصادیق رابطه جهان‌بینی و ایدئولوژی در منابع اسلامی چه می‌باشد؟
3. موثرترین راهبرد برای تکامل ایدئولوژی انسان‌ها چه می‌باشد؟

1. نظریه گسست جهان‌بینی و ایدئولوژی

اولین کسی که در فلسفه اخلاق، گسست منطقی بین «هست» و «باید» را ادعای کرده «دیوید هیوم»^۲ فیلسوف اسکاتلندی در قرن هیجدهم می‌باشد.^۳ متن مختصری که وی در کتاب «درباره

1. البته ناگفته نماند که بعضی نظریه‌سومی هم به آن اضافه کردند که آن نظریه سازواری و انسجام گویند. طبق این نظریه جهان‌بینی، زاینده ایدئولوژی نیست، و به عبارت دیگر از هر «هست» مستقیماً «باید»ی انتزاع نمی‌شود؛ بلکه مقدمات دیگری نیز لازم است، ولی در عین حال هر جهان‌بینی با ایدئولوژی‌های خاصی تلائم دارد و دیگر ایدئولوژی‌ها را طرد می‌کند.

2. دیوید هیوم در سال 1711 در شهر ادینبورگ (Edinburgh) اسکاتلند زاده شد. خانواده‌اش مایل بودند او در رشته حقوق به تحصیل بپردازد ولی شور ادبیات بر او چیره بود و علی‌رغم میل خود به بریستول رفت و سوداگری پیشه کرد و پس از چندی با ناکامی در این کار به فرانسه رفت و در فرانسه طی سال‌های (1737 - 1734) اثر بزرگش به نام «رساله درباره‌ی طبیعت انسان» را نوشت هرچند این با اقبال ناچیزی روبرو شد. او در سال 1745 کرسی تدریس اخلاق و فلسفه‌ی روحی را از دانشگاه «ادینبورگ» درخواست کرد ولی شهرتش به شکاکیت و الحاد سبب نامرادیش در این کار شد. وی به این امید که شاید کتابش مورد توجه قرار گیرد، به بازنویسی آن پرداخت که نتیجه آن دو مجلد کوچک‌تر به نام «تحقیق درباره‌ی فهم انسانی» و دیگری تحقیق در مبادی اخلاق» بود. اولین مسئله‌ای که هیوم در این کتاب به آن می‌پردازد مسئله تمایزات اخلاقی است. از نظر او این امر مسلم است که حقیقت و خطایی وجود دارد و انسان قادر به تشخیص حقیقت از خطا هست. وی را می‌توان از بنیانگذاران اخلاق مبتنی بر اصالت نفع نیز دانست. هیوم در این نظریه بر آن بود که، تحسین و ستایشی را که از صفات اخلاقی و فضایل اجتماعی به عمل می‌آوریم ناشی از سودمندی آن‌هاست. همچنین از جمله از ابتکارات هیوم کشف مغالطه علمی و باز نمودن استنتاج «باید» از «هست» است که در تاریخ فلسفه از ابتکارات هیوم قلمداد می‌شود که در این رساله به بررسی نظریه هیوم می‌پردازیم. (ر.ک: هیوم، دیوید، تحقیق در مبادی اخلاق، مترجم: رضا تقیان، اصفهان، انتشارات گویا، 1377ش، صص 13 - 56)

3. ر.ک: حائری یزدی، مهدی، کاوش‌های عقل عملی، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم، 1384، ص 21؛ جوادی، محسن، مسئله باید و هست (بحثی در رابطه با ارزش و واقع)، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، 1375، ص 30؛ ملکیان، مصطفی، تاریخ فلسفه غرب، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، 1379ش، ج 2، ص 105.

«اخلاق» آورده، به بررسی این مسئله پرداخته است و امروزه مورد استشهاد بسیاری از معتقدان به وجود شکاف و گسست منطقی بین گزاره‌هایی از نوع هستی و گزاره‌هایی از نوع بایستی است. اینان هیوم را پیشگام در دفاع از این نظریه می‌دانند. از زمان «دیوید هیوم» تا زمان «جورج ادوارد مور»^۱ در اوائل قرن بیستم این نکته مورد غفلت قرار گرفت و «مور» فیلسوف انگلیسی در کتاب خود بنام «مبانی اخلاق» این نکته را دوباره زنده کرد و از آن زمان به بعد این بحث یکی از داغ‌ترین مباحث اخلاقی است و موافق و مخالف زیادی هم دارد.^۲

اما در مشرق زمین نیز در نخستین سال‌های دهه شصت شمسی این مسئله به معمای بدل شد که بسیاری از صاحب نظران فلسفی برای حل آن به مثابه معضلی فکری وارد میدان نقد و نظر شدند که از جمله می‌توان به صاحب کتاب «دانش و ارزش» اشاره کرد که به طرح نظریه هیوم می‌پردازد.^۳ عبدالکریم سروش که در آن سال‌ها در دانشکده الهیات دانشگاه تهران، فلسفه اخلاق تدریس می‌نمود مبنای بخشی از درس خود را فصل ادراکات اعتباری از کتاب شریف «اصول فلسفه و روش رئالیسم» علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه قرار داده بود. البته قبل از سروش افراد دیگری نیز در ایران بودند که این نظریه را در کتاب‌های خود ذکر کردند از جمله علی‌قلی بیانی در کتاب «دانش و آرمان» و رضا داوری در کتاب «مبانی نظری تمدن غرب» و در حال حاضر محسن جوادی در کتاب «مسئله باید و هست» به این مبحث پرداخته‌اند.

1-1. تحلیل نظریه هیوم

چنان‌که گذشت در میان فلاسفه غرب اولین کسی که نظریه گسست منطقی میان «هست» و «باید» را به صورت ویژه مطرح کرد «دیوید هیوم» بود. پرسشی که او بر اساس فلسفه‌ی تجربه‌گرایانه‌ی خود و انکار هرگونه مابعدالطبیعه مطرح کرده است و در حال حاضر پرسش روز است، نقطه آغازی برای شکل‌گیری این نظریه در میان فلاسفه بود.

1. George Edward Moore (1753 - 1685).

2. ر.ک: ملکیان، تاریخ فلسفه غرب، ج 2، ص 106.

3. ر.ک: سروش، عبدالکریم، دانش و ارزش (پژوهشی در ارتباط علم و اخلاق)، انتشارات باران، سوم، 1359، ص 205.

دانشمندان معاصر کتاب‌های زیادی در تفسیر و تحلیل این پرسش نوشته‌اند. برخی نظریه هیوم را تأیید کرده و عده‌ای نظر مخالف او را اتخاذ نمودند. و در این کار بعضی موفق بوده‌اند و عده‌ای ناموفق. آنچه حائز اهمیت است شناخت و فهم صحیح از سوالی است که در متن هیوم مطرح شده تا به درستی معلوم گردد که مشکل منطقی یا فلسفی او در این سوال چیست. از این رو در این قسمت به تحلیل متنی که سرآغاز افکار جدیدی شده پرداخته می‌شود:

وی در ابتدا بیان می‌دارد که در تمام سیستم‌های اخلاقی‌ای که مطالعه کرده است به این نتیجه رسیده که هر سیستمی هرگاه که می‌خواهد وارد مسئله‌ای اخلاقی شود، اول کاری که می‌کند این است که با روش معمول فلسفه، هستی یا نیستی خدا را اثبات می‌کند و بعد از اثبات خدا و خصایص انسان‌ها با قضایایی که به «است» یا «نیست» ختم می‌شوند، ناگهان به رابطه‌های «باید» و «نباید» شروع می‌شود.

او از این تغییر ناگهانی در شگفت بود و می‌نویسد:

«... اما ناگهان به محض ورود در طراحی‌های اخلاقی با شگفتی بسیار می‌یابیم که این روش هماهنگی با فلسفه دگرگون شده و به جای رابطه‌های منطقی «است» و «نیست» که بطور معمول در تشکیل قضایا و مسایل فلسفه به کار برده می‌شود، دیگر اثری از این کلمات به چشم نمی‌خورد و در این سیستم اندیشه‌گرایی هیچ قضیه و یا مسئله‌ای نیست که با رابطه‌های «بایستی» و «نبایستی» سازمان نیافته باشد.»^۱

مقصود هیوم از این عبارت این است که علاوه بر این که سخن ناگهان از «است» و «نیست» به «باید» و «نباید» تغییر جهت و روش می‌دهد، این تغییر ناگهانی و بنیادی را به عنوان نتیجه‌ی قطعی دلایل اخلاقی خود قلمداد می‌کنند. بدون این که بگویند اصولاً چرا دو مقدمه که رابطه‌ی آنها «است» بوده به نتیجه‌ای منتهی شده که رابطه آن «باید» است.

هیوم می‌گوید باید بر سر این تغییر ناگهانی توقف کرد و توضیح داد که چرا این دگرگونی تحقق می‌یابد و باید برای این تغییر بنیادی از «است» به «باید» دلیلی آورد. اشکال هیوم این است که

1. حائری یزدی، مهدی، کاوش‌های عقل عملی، ص 22. به نقل از کتاب رساله، در طبیعت انسان، ص 461.

چطور ممکن است نتیجه‌ی ناظر به «باید» را از مقدمات ناظر به «است» استنتاج کنیم. چنین گذری از نظر قواعد منطقی قابل توجیه نیست. زیرا کدام منطق اصیل به ما اجازه‌ی چنین کاری می‌دهد؟^۱

در واقع هیوم خواسته است با مطرح کردن این پرسش - که: بین «استی»^۲ و «بایستی»^۳ چه رابطه منطقی‌ای وجود دارد و چگونه می‌توان در قیاسی منطقی از مقدمات ناظر به استی نتیجه‌ی ناظر به بایستی به دست آورد؟ - به آن دسته از فلاسفه‌ی مابعدالطبیعه که تاکنون نتوانسته‌اند از طریق براهین عقلی، خیر و شر اخلاقی را اثبات کنند، هشدار می‌دهد. زیرا از مقدمات ناظر به استی، نتیجه‌ی ناظر به بایستی به دست نمی‌آید، و حتی فیلسوف مابعدالطبیعه هم نمی‌تواند از مقدمات ناظر به هستی خدا و هستی نفس به بایستی فضایل اخلاقی و نبایستیِ رذایل اخلاقی رهنمون گردد.

2-1. برداشت‌های گوناگون از متن هیوم

از آنجایی که کلام هیوم با صراحت بیان نشده، برای روشن شدن نظریه هیوم، دانشمندان غربی و شرقی از کلام وی برداشت‌های گوناگونی به دست آورده‌اند که در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1-2-1. برداشت دانشمندان غربی

در میان دانشمندان غربی رایج‌ترین تفسیری که از کلام هیوم شده مربوط به آقای «هیر»^۴ و «اسمیث»^۵ است. آن‌ها می‌گویند: هیوم با اظهار شگفتی از فیلسوفان پیش از وی، هنگام سخن از گزاره‌هایی با رابطه‌ی «است» ناگهان گزاره‌های با رابطه «باید» استنتاج می‌کنند، می‌خواهد شکاف منطقی این دو سنخ را اثبات کند. وجود این شکاف به حدی واضح است که به نظر وی عجیب می‌رسد بتوان از گزاره‌های مشتمل بر «هستی» گزاره‌های مشتمل بر «بایستی» را نتیجه گرفت. بر طبق

1. رک: معلمی حسن، مبانی اخلاق در فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1380، ص 74؛

حائری یزدی، مهدی، کاوش‌های عقل عملی، ص 22.

2. is
3. ought.
4. Hear.
5. Smith.

این تفسیر، واژه «deduction» در متن هیوم به معنای «قیاس» است و همینطور جمله «seemaltogether inconceivable» جمله‌ی استهزا و اعتراض است.¹

اما در مقابل آقای «هانتر»²، تفسیر رایج را متناقض با دیدگاه خود در خصوص گزاره‌های اخلاقی می‌داند و معتقد است، هیوم قایل به شکاف منطقی بین «باید» و «هست» نیست. چرا که هیوم در متن خود هیچ اشاره‌ای به نتیجه‌گیری گزاره‌های بایستی با استدلال قیاسی از گزاره‌های استی نکرده است و اعتراض وی به گذشته‌گان خود بدین جهت است که آن‌ها به ماهیت گزاره‌های بایستی توجه کافی نداشته‌اند. به علاوه اینکه وی معتقد است، دانشمندان قبل از هیوم بر اساس گزاره‌هایی که حاکی از واقع و یا بیانگر امر و نهی الهی است، سیستم اخلاقی خاصی بنا نهادند و دلیل تعجب هیوم این است که چگونه آن‌ها گزاره‌های اخلاقی را که حاکی از حالات نفسانی آدمی است از گزاره‌هایی که ارتباطی به حالات نفسانی ندارد، استنتاج می‌کنند. حالات نفسانی متعلق احساس است نه عقل، پس هرگونه تلاش برای استنباط گزاره‌های حاکی عواطف، بر اساس ملاحظات عقلانی، کاری بیهوده است و این همان نکته‌ای است که هیوم در آخر متن خود بدان اشاره کرده است.

همچنین آقای «مک ایتنیر»³ نیز با تفسیر رایج مخالفت کرده و قایل به شکاف منطقی بین «باید» و «هست» نیست؛ بلکه می‌گوید خود هیوم در صدد نشان دادن چگونگی پیوند بین آن دو است. البته تفاوت تفسیر ایشان با تفسیر هانتر در این است که واژه «deduction» در نظر آقای هانتر به معنای همان قیاس بوده و هیوم می‌خواهد ارتباط قیاسی «باید» و «هست» را نشان دهد، درحالی که به اعتقاد مک ایتنیر منظور هیوم نشان دادن رابطه‌ی منطقی است که استنتاج و استدلال را میسر می‌سازد و هیوم هم واژه فوق را به این معنای عام به کار گرفته است، نه به معنای محدود استلزام و قیاس.⁴

1. رک: حائری یزدی، مهدی، کاوش‌های عقل عملی، صص 62-65؛ جوادی، محسن، مسئله باید و هست، ص 31.

2. Hunter.

3. MacIntyre

4. برای دانستن از تفصیل این تفاسیر رک: جوادی، محسن، مسئله باید و هست، صص 31-39.

1-2-2. برداشت دانشمندان مشرق زمین

تفاسیری که تا اینجا بیان شد، مربوط به حوزه غرب و دانشمندان غربی بود. اما دانشمندان شرقی به ویژه فارسی‌زبانان تفاسیری از کلام هیوم دارند که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود. از جمله دانشمندانی که در مورد نظریه هیوم کتاب مستقلی نگاشته‌اند، آقای مهدی حائری یزدی بودند. نویسنده کتاب «کاوش‌های عقل عملی» پس از نقل عبارت هیوم و ترجمه آن، اشکال هیوم را به دو اشکال جداگانه تفکیک می‌کند و هشدار می‌دهد که بی توجهی به دو بعد اشکال، سبب درآمیختگی بحث خواهد شد.

«هیوم، نخست می‌پرسد: رابطه بایستی و نبایستی در مقابل هستی و استی چیست؟ و بعد از آن سؤال خودش را که مربوط به استنتاج نتایج ارزشی از قضایای خبری است طرح می‌کند و می‌گوید: ما چگونه می‌توانیم یک قضیه ارزشی (value judgment) را از قضایای اخباری (descriptive judgments) استنتاج کنیم؟ به نظر این نگارنده سؤال دوم هیوم مربوط به رابطه منطقی میان عقل نظری و عقل عملی است که به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. تا اینجا واضح گردید که هم در متن سخن هیوم و هم به طور کلی در رابطه میان عقل عملی و عقل نظری، دو مسئله وجود دارد که باید در هر دو مسئله تحقیق و بررسی کامل به عمل آورد، یکی مسئله رابطه قضایا است و دیگری مسئله استنتاج قضیه ارزشی از قضیه خبری.»¹

همچنین صاحب کتاب «دروس فلسفه اخلاق»، با تقسیم مکتب‌های اخلاقی این چنین بیان می‌دارد: دسته اول کسانی هستند که مطلقاً مفاهیم اخلاقی را حاکی از هیچ واقعیتی نمی‌دانند. آن‌گاه می‌افزاید:

«اصل این گرایش در فلسفه اخلاق در میان اروپائیان از (هیوم) سرچشمه می‌گیرد. آن طور که مورخین فلسفه و فلسفه اخلاق می‌گویند، در میان اروپائیان، هیوم اولین کسی بود که چنین نظری

1. حائری یزدی، کاوش‌های عقل عملی، ص 82.

را درباره اخلاق ابراز داشت که مفاهیم اخلاقی، مفاهیمی امری و انشایی است و با قضایای اخباری که حاکی از واقعیت‌هاست تفاوت دارد.^۱

توضیحی که در کتاب «دانش و ارزش» از کلام هیوم ارائه می‌دهد خود بیانگر صراحت کلام هیوم در شکاف منطقی میان «باید» و «هست» می‌باشد. وی بعد از اینکه هیوم را به عنوان مبتکر نادرستی استنتاج «باید»ها از «هست»ها معرفی می‌کند، می‌گوید:

«هیوم به روشنی خطای عظیم نظامهای عامیانه اخلاقی (اخلاق علمی) را تصویر می‌کند و ریشه آن را در استخراج «باید» از «هست» می‌شمارد. ...^۲ در حقیقت، میان اعتباریات (احکام عقل عملی) و حقایق (احکام عقل نظری) تفکیک می‌کند، و سرایت احکام یکی به دیگری را غیرممکن می‌داند.»^۳

وی از جمله کسانی بود که در مشرق‌زمین به صورت جدی به بسط نظریه هیوم پرداخت و ادعا کرد که اخلاق علمی هم از لحاظ منطقی و هم از نظر عملی باطل است^۴ و اخلاق برآمده از «هست»ها را در راهنمایی و راه‌گشایی بی‌کفایت می‌داند.^۵

آیت الله سبحانی نیز کلام هیوم را خلاصه به صورت دو اشکال مطرح می‌کند. ایشان می‌گویند:

«اولاً: در منطق و حکمت هر وقت بخواهیم قضیه‌ای را تشکیل دهیم با نسبت «است» یا «نیست» آن قضیه را می‌سازیم، در حالی که در بحث‌های اخلاق، قضایای اخلاقی با دو کلمه «باید» و «نباید» تشکیل می‌شوند. سؤال هیوم در اینجا این است که این دو نسبت، که حکایت‌کننده دو معنای سلبی و ایجابی نوظهوری هستند، چگونه قابل توجیه می‌باشند؟ آیا به همان نسبت «است» و «نیست» بر می‌گردند؟ یا اینکه نسبت جدیدی هستند؟ اگر نسبت جدید می‌باشند آیا این قانون منطقی که نسبت در قضایا را منحصر در «است» و «نیست» می‌داند، نقض می‌شود؟! ثانیاً: چگونه پس از کاوش‌های عقل نظری و هستی‌شناسی، مانند: «خدا هست»، «انسان دارای

1. مصباح یزدی، محمد تقی، دروس فلسفه اخلاق، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ ششم، 1367ش، صص 53 و 54.

2. سروش، عبدالکریم، دانش و ارزش، صص 237 و 245.

3. همان، ص 242.

4. همان، ص 38.

5. همان، ص 147.

نفس مجرد است»، استنتاج می‌شود که «باید» خدا را پرستش کرد و چنین و چنان کرد، آیا این

استنتاج «باید» از «هست» بخصوص به شکل قیاس برهانی قابل توجیه است؟¹

از مجموع این تفاسیر به این نتیجه می‌رسیم که هیوم در کلام خود به صراحت پایه و اساس رابطه جهان‌بینی و ایدئولوژی را در هم شکست و هرگونه رابطه‌ی منطقی بین «هست»ها و «باید»ها را انکار کردند.

3-1. نقد و بررسی نظریه هیوم

از وقتی که نظریه وجود شکاف منطقی بین «باید»ها و «هست»ها مطرح شد، دانشمندان غربی و اسلامی ساکت ننشسته‌اند و به نقد و بررسی نظریه هیوم پرداختند که حاصل تلاش آنها ارائه راهکارهایی در استنتاج ایدئولوژی از جهان‌بینی بود. هرچند بعضی از این تلاش‌ها تمام و کامل نیستند ولی در عوض نشان‌دهنده‌ی توجه خاص این دسته از اندیشمندان به نظریه هیوم می‌باشد.

در میان دانشمندان غربی می‌توان بلاک، گیورث، بارتلی و دیگران را نام برد که از سوی آنها توجیهاتی مبنی بر استوار بودن باید‌ها بر پایه‌ی منطقی، صورت گرفت. معروفترین تلاشی که در این زمینه صورت گرفت مربوط به فیلسوف اخلاق، «جان سرل» می‌باشد.²

این مسئله در میان دانشمندان اسلامی همچون، محقق اصفهانی در نهاییه الدراییه³، علامه طباطبایی و شهید مطهری در کتابشان⁴، دکتر مهدی حائری یزدی در کتاب کاوش‌های عقل عملی⁵،

1. سبحانی، جعفر، حسن و قبح عقلی یا پایه‌های اخلاق جاودان، قم، مؤسسه امام صادق 7، 1382ش، ص 222.

2. برای مطالعه بیشتر، رک: جوادی، محسن، مسئله باید و هست، ص 136.

3. رک: اصفهانی، محمدحسین، نهاییه الدراییه، اصفهان، انتشارات مهدوی، بی تا، ج 2، ص 3.

4. رک: طباطبایی، سید محمدحسین و مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم (مقاله ششم)، تهران، انتشارات صدرا، 1368ش، صص 93 - 102؛ مطهری، مرتضی، نقدی بر مارکسیسم، تهران، انتشارات صدرا، 1404ق، صص 191 - 193؛ مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، سوم، 1372، ج 1، صص 954 و 955 و ج 7، صص 232 - 404، 404، 371 - 372.

5. رک: حائری یزدی، مهدی، کاوش‌های عقل عملی، صص 102 - 104.

دکتر معلمی در کتاب مبانی اخلاق^۱، استاد مصباح یزدی^۲ و دکتر صادق لاریجانی^۳ در آثارشان به این مسئله پرداخته و به نوعی در صدد اثبات رابطه منطقی بین جهان بینی و ایدئولوژی برآمده اند.

اما در حل شبهه هیوم چند پاسخ می توان داد:

پاسخ اول

اولاً) چنانچه گفته شد هیوم یک فیلسوف تجربه گرا می باشد. از این رو کسی که معتقد به جهان بینی تجربی صرف باشد و جز امور محسوس و تجربه پذیر را نپذیرد، در این صورت تنها «هست‌ها» هستند که قابل آزمونند. و «بایدها» از حیثه آزمایش بیرونند. و ناگزیر همه مقدمات یک قضیه منطقی، از هست‌های تجربه پذیر شکل می یابند. و از هست‌ها نمی توان هیچ بایدی را نتیجه گرفت و بایدها بدون خاستگاه منطقی خواهند بود و در نهایت بدون اصالت و ارزش علمی!

اما کسی که تجربه را تنها پایه شناخت درست نداند، بلکه علاوه بر تجربه، به حکم عقل و احکام عقل نیز ارج نهد، در آن صورت برای ساختن یک قضیه منطقی، علاوه بر «است‌های تجربه پذیر» به «بایدهای عقلی» و «بایدهای نخستین» که پیش از هر ایدئولوژی و حتی پیش از پذیرش هر مکتبی مطرح اند و انسان در اصل براساس آن بایدها، یک مکتب را می پذیرد و از آن دو مقدمه می تواند به نتیجه ای از نوع «باید» دست یابد.^۴

ثانیاً) بر فرض اینکه، وجود هر چیزی منوط به احساس، امتحان و آزمایش باشد، می توان چنین ادعا کرد که علم اخلاق نیز به نوعی تجربی می باشد. توضیح اینکه: علم اخلاق که مایه سلامت یا بیماری روح است، همچون علوم تجربی بر اساس واقعیت و تجربه است. جهان هستی و هستی آفرین، کسانی را که از راه ظلم و فساد اخلاقی زندگی می کنند کامیاب نخواهند کرد و پایان

1. ر.ک: معلمی، حسن، مبانی اخلاق، صص 223 - 225.

2. ر.ک: مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ چهارم، تهران، 1383، ج 1، صص 201 - 207؛ مصباح یزدی، محمدتقی، فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش: احمد حسینی شریفی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل، چاپ سوم، 1380 ش، صص 61 - 58؛ مصباح یزدی، محمدتقی، دروس فلسفه اخلاق، صص 28 - 24

3. ر.ک: لاریجانی، جزوه درسی فلسفه اخلاق، ارائه شده در تربیت مدرس قم، بی تا، صص 64 و 65.

4. ر.ک: علوی نژاد، سیدحیدر، باید و هست در نگاه قرآن، مجله پژوهش های قرآنی، شماره 13 و 14، بهار و تابستان 1377 ش، صص 12 و 13.

ظلم، تعدی، ربا و... هلاکت افراد، سقوط خانواده‌ها و ویرانی جامعه است. اینها مسائل تجربی است که روایات اسلامی از آنها پرده برداشته و قرآن کریم در تبیین اصول کلی آن می‌فرماید: «فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^۱ پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌کنندگان (آیات خدا) چگونه است.» و نیز می‌فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ»^۲ بگو در روی زمین سیر کنید، ببینید عاقبت کار مجرمان به کجا رسید.»

ما نباید تجربه و تواتر را مخصوص آزمایشگاه‌ها و به عبارتی عالم طبیعت بدانیم. بلکه تجربه هر چیز را مناسب با همان چیز باید دانست. روح انسانی همچون بدن و بلکه قوی‌تر از آن، دارای سلامت و مرض است و آثار آن در عالم برزخ برای کسانی که آنها را تجربه کرده‌اند به وضوح آشکار است. آفریننده عالم برزخ و نیز اولیای الهی که جامع دنیا و آخرتند و هم اکنون مشاهدات برزخی فراوانی دارند، به طور مکرر به ما گفته‌اند: فضایل اخلاقی برای مرگ، قبر و مانند آنها سودمند و رذایل اخلاقی، زیانبار است. و این هم نوعی تجربه و تواتر است یعنی کسانی که از برزخ و مرگ باخبرند، به طور متواتر گزارش داده‌اند که در آنجا رذایل اخلاقی به چه صورت ظهور می‌کند و فضایل اخلاقی چه جلوه‌ای دارد. پس گزاره‌های اخلاقی نیز همچون مسائل علوم طبیعی، دارای پشتوانه تجربی هستند.^۳

پاسخ دوم

پاسخ دیگری که می‌توان بر رد نظریه هیوم داد، ایجاد یک قضیه منطقی که یک مقدمه آن «هست» و مقدمه دیگر آن «باید» است، می‌باشد. به طوری که می‌توان از آن نتیجه «باید» گرفت، بدین شکل:

اخلاق و حکمت عملی و یا به عبارت دیگر ایدئولوژی انسان، فرع جهان‌بینی می‌باشد؛ و از طرفی در قضیه منطقی مقدمه قیاسی که به هست‌ها بر می‌گردد، به عنوان «أشرف المقدمتين» است و

1. آل عمران (3) آیه 137.

2. النمل (27) آیه 69.

3. ر.ک: جوادی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم (مبانی اخلاق در قرآن)، قم، انتشارات اسراء، چاپ چهارم، 1384 ش، ج 10.

صص 30 - 32.

مقدمه‌ای که به باید بر می‌گردد، «أخصّ المقدمتين» و همواره نتیجه تابع «أخصّ المقدمتين» می‌باشد و در نتیجه اگر قیاسی به این شکل داشتیم که یکی از مقدمه‌ی آن «هست» و مقدمه دیگرش «باید» باشد، نتیجه‌ای که به دست می‌آید «باید» است نه «هست»؛ به عنوان مثال می‌توان گفت:

«خدا ولی نعمت، خالق و منعم است.»

«ولی نعمت را باید سپاس گذارد و در پیشگاه خالق باید، خضوع کرد.»

«پس باید خدا را سپاس گذارد و در برابر او خاضع بود.»

آنچه از قیاس فوق به دست می‌آید این است که بین «جهان‌بینی و ایدئولوژی» (بایدها و هست‌ها) رابطه منطقی وجود دارد.¹

شبهه: البته ممکن است در اینجا شبهه‌ای مطرح شود به این صورت که هیچگونه تناسبی میان هست و نیست به عنوان مقدمه و باید و نباید به عنوان نتیجه وجود ندارد تا بتوان باید و نباید را از آنها استنتاج کرد. زیرا اولاً مقدمات در حقیقت، قضیه‌اند و به همین دلیل قابل صدق و کذب‌اند. در حالیکه نتیجه، انشاء است و در واقع، قضیه نیست. ثانیاً مقدمات، چون از نوع گزاره‌های اخباری‌اند، حاکی از حقایق خارجی و واقعیت‌های عینی‌اند. اما نتیجه امری اعتباری است نه واقعی.

جواب: همان‌طور که در قلمرو علوم تجربی یعنی طبیعت، خیر و شر و نفع و ضرر وجود دارد، در مسایل ماورای طبیعت مانند اخلاق نیز، این امور وجود دارد. چنان‌که در مسایل تجربی، انسان حرارت آتش را احساس می‌کند و از این حکم نظری که «آتش می‌سوزاند» به حکم عملی که «باید از آتش پرهیز کرد» می‌رسد، در مسایل اخلاقی نیز چنین حکمی را صادر می‌کند. به این صورت که آنچه برای زندگی انسان نافع و سودمند «هست»، «باید» آن را انجام داد.²

پاسخ سوم

1. رک: همان، ص 42.

2. رک: جوادی، مبادی اخلاق در قرآن، صص 45 و 46.

از طرف دیگر برخی از اندیشمندان علاوه بر انکار رابطه منطقی بین جهان بینی و ایدئولوژی، وجود هرگونه رابطه غیرمنطقی را نیز نفی نموده‌اند.¹

در پاسخ می‌توان گفت که نوع بینش و رفتار انسان نسبت به جهانی که در آن است. به زندگی او جهت داده و موجب می‌شود انسان نوع خاصی از رفتار فردی و اجتماعی را برگزیند. اگر جهان بینی فرد بر پایه بینشی صحیح استوار باشد، رفتارهای او نیز شکل و جهت درستی به خود می‌گیرد و هرچه این بینش و آگاهی بیش تر شود تأثیر آن در اخلاق چشم‌گیرتر می‌شود. و بالعکس هرچه جهل او نسبت به جهان پیرامون آن کمتر گردد، موجب افول اخلاق فردی و اجتماعی وی می‌گردد. اگر بینش انسان نسبت به جهان و پیرامون آن، بینشی صحیح باشد، طبیعتاً این نوع بینش در منش و رفتار او تأثیرگذار است و اما اگر انسان تلقی درستی از عالم هستی نداشته باشد و یا به صورت مشکوک و تردیدآمیز به جهان هستی بنگرد، خواه ناخواه، بر اعمال و رفتارش تأثیر نامطلوب خواهد گذاشت.

انسان برای فهم یک سلسله مفاهیم و حل مسائلی که برای او سؤال برانگیز است، دست‌کم باید جهان هستی را درست بشناسد و نوع رابطه آن با خود را درک کند و نسبت به موقعیت خود در آن، و این که نهایتاً به کجا خواهد رفت، بینش صحیح داشته باشد. اگر انسان نتواند این مسائل را برای خود حل کند، تلاش وی برای انتخاب یک نظام ارزشی و اخلاقی صحیح، بی‌فایده خواهد بود. زیرا اخلاق منهای دین، و نظام ارزشی منهای جهان بینی صحیح ره به جایی نمی‌برد.

در کشورهای غربی، به دلیل سست شدن پایه‌های جهان بینی و اعتقادی مردم، پایه‌های اخلاقی آنان نیز رو به ضعف نهاده است. از آن‌جا که مفاهیمی همچون خداوند، وحی و قیامت اساس

1. این دسته از افراد ادعا می‌کنند که «اخلاق علمی علاوه بر اینکه از لحاظ منطقی باطل است، از نظر عملی (غیرمنطقی) نیز باطل است؛ از این نظر که اصولاً امکان ندارد تا مشی طبیعت را ملاک عمل قرار داد. مشی طبیعت چنان تو در تو و پیچ‌پیچ و پرشاخ است که پیروی از همه آن‌ها و همگامی با همه آن‌ها مطلقاً میسر و ممکن نیست و از طرف دیگر همگامی با بعضی و ترک بعضی دیگر سرپیچی صریح از اخلاق علمی و تسلیم به انتخاب بر مبنای ارزشهای مستقل است.» و نیز ادعا می‌کنند که: «اخلاق برآمده از «هست‌ها» دچار بی‌هنری و بی‌کفایتی خواهد بود و در عمل هیچ گونه راهنمایی و راهگشایی نمی‌تواند کرد؛ چرا که از هر «هست» صد گونه «باید» بر می‌خیزد و اگر اخلاق علمی رواست باید به همه آن باید‌های متناقض عمل کرد. که البته کاری غیر عملی است. و اگر از میان آن باید‌ها، باید انتخاب کرد، این باید دوم از کجا خواهد آمد و این انتخاب خود براساس چیست؟» (ر.ک: سروش، دانش و ارزش، ص 147).

اعتقادات انسان را تشکیل می دهند و با ابزارهای حسی و تجربی قابل اثبات نیستند، طبعاً انسان‌هایی که مبنای کارشان را همچون «دیوید هیوم» بر تجربه حسی گذاشته‌اند، این مسائل را انکار می کنند و دست کم با شک و تردید به آنها می نگرند.

بنابراین، در صورتی ما می توانیم یک نظام ارزش صحیحی داشته باشیم که مبتنی بر بینش‌های صحیحی باشد. این بینش‌ها بر پایه‌هایی استوار است که باید برای ما ثابت و قابل درک گردند. اگر سه اصل توحید، نبوت و معاد، که جزء اصول دین است، به درستی برای انسان تبیین گردد، آن گاه می توان یک نظام ارزشی صحیحی را بر پایه این اصول پی ریزی کرد.¹

2. رابطه جهان بینی و ایدئولوژی در منابع اسلامی

با تأمل در آیات و روایات این نکته، مورد انکار اهل تحقیق نیست که مهمترین هدف تعالیم آنها ارائه هستی شناسی و جهان بینی حقیقی و واقع گرا و براساس آن تبیین تکالیف و وظایف انسان (ایدئولوژی) می باشد که در واقع به صورت منطقی از هستی شناسی نتیجه گیری شده است. نوع جهان بینی که همواره در آیات و روایات برای ساختار ایدئولوژی انسان‌ها بکار می گیرد، جهان بینی الهی می باشد. در این نوع از جهان بینی، خدا مرکز و فرماندهی همه‌ی حرکت‌ها، و الهام بخش ایده‌هاست، جهت همه‌ی کوشش‌ها و تحرک‌ها برای خداست و همچنین، جهان دارای هدفی مشخص و حساب شده است، و انسان موجودی برگزیده و والاست که می بایست راه تکامل را طی کند، و با دستیابی به ارزش‌های متعالی، مقام خلافت الهی را به منصفی ظهور برساند. بررسی‌های صورت گرفته در منابع اسلامی، نشان می دهد که، در کلام خداوند و حضرات معصومین علیهم‌السلام بارها به صراحت از جهان بینی الهی و رابطه آن با اخلاق فردی و اجتماعی اشاره شده است و بر این نوع رابطه تأکید خاصی داشتند. با این توصیف، پژوهشگر می کوشد تا با ذکر چند نمونه از جهان بینی‌های موجود در منابع اسلامی، به بررسی رابطه آنها با ایدئولوژی بپردازد.

1. مصباح، محمد تقی، تاثیر بینش صحیح بر رفتار انسان، فصلنامه معرفت، شماره 49.

1-2. وجود رابطه در توحید خداوند

هر چند در برخی از آیات و روایات، پس از طرح توحید و هستی‌شناسی توحیدی، هیچ بایدی بر آن استوار نشده است، اما در برخی دیگر از آیات و روایات به روشنی این تفریع دیده می شود و هر چند این ترتب و تفریع، حکایت از یک استنتاج مربوط به قضایای منطق صوری نداشته باشد، اما نوعی ترتب طبیعی را می‌رساند که کبرای آن، یک قانون و باید عقلی عام است.

الف) «(ای موسی) منم، من الله، معبودی که جز من معبودی نیست، پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار.»¹ در این آیه، مسأله پرستش و اقامه نماز به عنوان یک باید، مترتب است بر یگانگی معبود که یک هست به شمار می آید.

ب) «آیا ندانستی که خداست که همه آنچه در آسمانها و در زمین اند، و خورشید و ماه و [تمام] ستارگان و کوهها و درختان و جنندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند، و بسیاری هستند که عذاب بر آنان حتمی شده است. و هر که را خداوند خوار کند، او را گرمی دارنده ای نیست.»² در این آیه، نخست، واقعیتی موجود، با عنوان (تسییح همه موجودات برای خداوند) مطرح گردیده است و سپس کسانی که از این واقعیت جاری و از نظام هستی که سر به فرمان آفریدگار خویش دارند، درس نیاموخته و به تسییح آفریدگار رو نیاورده‌اند و از این ضرورت رو بر تافته اند، مورد ملامت قرار گرفته و سرزنش شده اند. یعنی آن هست، می‌طلبد که انسان نیز به عبادت خداوند و تسییح و تنزیه او روی آورد.

ج) این نوع رابطه در روایات نیز به چشم می‌خورد از جمله این که امام علی⁷ در وصیت خود به فرزندش امام حسن⁷ اطاعت و ترس از خدا را حاصل خدانشناسی دانسته و می‌فرماید: «حال که از اوصاف و عظمت او آگاه شدی، آن چنان رفتار کن که فردی همانند تو با ارزش کم و توان اندک و عجز فراوان و حاجت بسیار خود به پروردگار در کسب طاعت، و ترس از عقوبت و بیم از خشم و

1. «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» طه (20) آیه 14.

2. «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ * هَذَا نِ حَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ قُلُوبُهُمْ مِّنْ تَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ» الحج (22) آیه 18 و 19.

غضب او شایسته است رفتار کند زیرا او تو را فرمان نداده است مگر به نیکی و منع نکرده است جز از کار زشت و عمل قبیح.^۱

ابن میثم در شرح این فراز می نویسد:

«حضرت جهات نقصان او [فرزندش] را بر شمرده است تا در هر موردی حالت خود را با کمال ذات مقدس خالق مقایسه کند برای این که از کمی منزلت خود، نسبت به عظمت او و توان اندک و عجز فراوان خود، نسبت به کمال قدرت او آگاه شود. و همچنین نیاز فراوان خود را به پروردگارش در همه حال از قبیل درخواست توفیق، آمادگی برای اطاعت، ترس از عقوبت و بیم از غضب او، تمام اینها را نسبت به بی‌نیازی مطلق او در هر کار و از همه چیز، در نظر بگیرد. جمله «فإنه لم یأمرک إلا بحسن، ولم ینهک إلا عن قبیح» هشدار است به طور اجمال نسبت به لزوم اطاعت از خدا در همه مواردی که امر و یا نهی فرموده است. و تشویق بر انجام هر کاری که او امر فرموده است به این جهت که آن کار نیکوست، و به خودداری از هر چیزی که او نهی فرموده است از آن رو که زشت و ناهنجار است.»^۲

2-2. وجود رابطه در نظام هستی

از دیگر آثار جهان‌بینی‌های الهی که در آیات و روایات به عنوان مؤثر در رفتار انسان از آن یاد شده است، شناخت هستی می‌باشد. در این دسته از آیات و روایات پس از بیان حقایق جاری در جهان، به گونه‌ای مستقیم انسان‌ها را به دین‌گروی، ایمان، عبادت یا انفاق و... امر می‌کند.

الف) آیات 20 تا 31 از سوره مبارکه روم نمونه‌ای بسیار روشن از این دسته آیات هستند، از آن جمله «این گونه، آیات خود را برای مردمی که می‌اندیشند، به تفصیل بیان می‌کنیم، بلکه کسانی که ستم کرده‌اند، بدون هیچ‌گونه دانش، هوس‌های خود را پیروی کرده‌اند. پس آن کسی را که خدا گمراه کرده چه کسی هدایت می‌کند؟ و برای آنان یاورانی نخواهد بود. پس روی به دین آورده در حالی که حق‌گرا و جویای حق باشی... و از او پروا بدارید و نماز را برپا کنید و از مشرکان نباشید.»^۳

1. «فَإِذَا عَرَفْتَ ذَلِكَ فَافْعَلْ كَمَا يُبَغِي لِمِثْلِكَ أَنْ يَفْعَلَهُ فِي صَغَرِ خَطَرِهِ وَقَلَّةِ مَقْدَرَتِهِ وَكَثْرَةِ عَجْزِهِ وَعَظِيمِ حَاجَتِهِ إِلَى رَبِّهِ فِي طَلَبِ طَاعَتِهِ وَالْخَشْيَةِ مِنْ عِقُوبَتِهِ وَالشَّقَقَةِ مِنْ سَخَطِهِ» (نهج‌البلاغه، نامه 31).

2. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج‌البلاغه، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، 1362ش، ج 5، صص 35 و 36

3. «ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِّنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِّنْ مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِّنْ شُرَكَاءَ فِي مَآ رِزْقَانَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ * بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ *»

ب) نمونه دیگر، آیه‌های 37 و 38 سوره مبارکه روم هستند: «آیا ندانسته‌اند که [این] خداست که روزی را بر هر کسی که بخواهد فراخ یا تنگ می گرداند؟ قطعاً در این [امر] برای مردمی که ایمان می آورند عبرت‌هاست، پس حق خویشاوند و تنگدست و در راه مانده را بده...»^۱ در این آیه توجه به حاکمیت اراده خدا بر زندگی انسان و توان او بر وسعت بخشیدن یا تنگ ساختن روزی انسانها دلیل لزوم سر نهادن انسان به اطاعت خدا و پرداخت حق مالی خویشان و... دانسته شده است.^۲

ج) این رابطه در روایات نیز به چشم می خورد، از جمله می توان به آثار معادباوری در حسن اعمال اشاره کرد. امیرمومنان علی^۷ تعجب می کند از کسی که ایمان به آخرت دارد و در حسن اعمال خویش نمی کوشد.^۳ امام^۷ اجرای اقتصاد سالم و انسانی به مفهوم واقعی کلمه را در گرو باور به معاد دانسته و می فرماید: «بزرگترین حسرت و اندوه در روز قیامت، افسوس کسی است که ثروتی را از راه نامشروع به دست آورده ولی ورثه او آن را در راه خدا انفاق کرده و به بهشت راه یافته‌اند و لی خود او در جهنم است.»^۴

3-2. وجود رابطه در احکام الهی

الف) مطلق احکام: امام علی^۷ در اشاره به آثار و حکمت‌های احکام الهی می فرماید: «خدا ایمان را برای پاک سازی دل از شرک، نماز را برای پاک بودن از کبر و خود پسندی، زکات را عامل فزونی روزی، روزه را برای آزمودن اخلاص بندگان، حج را برای نزدیکی و همبستگی مسلمانان،

فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» الروم (30) آیه 28 تا 31.

1. «أ و لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» الروم (30) آیه 37.
2. برای اطلاعات بیشتر رک: علوی نژاد، سیدحیدر، باید و هست در نگاه قرآن، مجله پژوهش های قرآنی، شماره 13 و 14، بهار و تابستان 1377.

3. «عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَعْمَالِ جَزَاءً كَيْفَ لَا يَحْسُنُ عَمَلَهُ؛ عَجِبُ دَارِمَ مِنْ كَسَى كَمَا مَيِّدَانُ لِلْأَعْمَالِ يَدَاؤُهَا» (که خوب یابد بوی خواهد رسید) چرا عملش را نیکو نمی کند. (آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج 2، ص 496).

4. «إِنَّ أَعْظَمَ الْحَسْرَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَسْرَةُ رَجُلٍ كَسَبَ مَالًا فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ فَوَرِثَهُ رَجُلٌ فَأَنْفَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَدَخَلَ بِهِ الْجَنَّةَ وَ دَخَلَ الْأَوَّلُ بِهِ النَّارَ» (نهج البلاغه، حکمت 429).

جهاد را برای عزت اسلام، امر به معروف را برای اصلاح توده‌های ناآگاه، نهی از منکر را برای بازداشتن بی خردان از زشتی‌ها، صله‌ی رحم را برای فراوانی خویشاوندان، قصاص را برای پاس‌داری از خون‌ها، اجرای حدود را برای بزرگداشت محرمات الهی، و ترک می‌گساری را برای سلامت عقل، دوری از دزدی را برای تحقق عفت، ترک زنا را برای سلامت نسل آدمی، و ترک لواط را برای فزونی فرزندان، گواهی‌دادن را برای به دست آوردن حقوق انکار شده، ترک دروغ را برای حرمت نگهداشتن راستی، سلام کردن را برای امنیت از ترس‌ها، امانت را برای سازمان یافتن امور امت، فرمان‌برداری از امام را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد.¹

در این عبارت آنچه مهم به نظر می‌رسد، آن است که امام علی 7 علت وجوب و ضرورت جهاد و نماز و... را آثار آنها دانسته است و این حقیقت را در بسیاری از احکام عبادی، اقتصادی، سیاسی و... بیان کرده است. نوع گفتار حضرت نشان می‌دهد اگر کسی در پی آثار این امور است «باید» بدان‌ها عمل کند.

ب) فریضه نماز: حضرت در فرازهای مختلف به نماز و ضرورت انجام دادن آن تأکید کرده و می‌فرماید: «ای مردم [برپاساختن] نماز را بر عهده بگیرید و آن را حفظ کنید. بسیار نماز بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید... پیامبر اسلام 9 نماز را به چشمه‌ی آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرد. اگر روزی پنج بار خود را در آن شست و شو دهد، چرک و آلودگی در بدنش نماند...»²

در واقع مولا علی 7 قرب الهی و دوری از گناهان و تطهیر روان آدمی را از آثار مهم نماز می‌داند. وجوب و ضرورت آن را بدان مستند می‌کند. یعنی ای مؤمنان، اگر می‌خواهید به قرب الهی

1. «فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرِّ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرِّزْقِ وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ وَالْحَجَّ تَقَرُّبَةً لِلدِّينِ وَالْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلِحَةً لِلْعَوَامِّ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلسُّفَهَاءِ وَصَلَةَ الرَّحِمِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ وَالْقَصَاصَ حَقّاً لِلدَّمَاءِ وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَاماً لِلْمَحَارِمِ وَتَرْكَ شَرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيناً لِلْعَقْلِ وَمُجَانِبَةَ السَّرِقَةِ إِجَاباً لِلْعَقَّةِ وَتَرْكَ الزُّنَى تَحْصِيناً لِلنَّسَبِ وَتَرْكَ اللَّوْاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمَجَاهِدَاتِ وَتَرْكَ الْكُذْبِ تَشْرِيفاً لِلصِّدْقِ وَالسَّلَامَ أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِ وَالْأَمَانَةَ نِظَاماً لِلأَمَّةِ وَالطَّاعَةَ تَعْظِيماً لِلْإِمَامَةِ» (همان، حکمت 252).

2. «تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا وَاسْتَكْتَبُوا مِنْهَا وَتَقَرَّبُوا بِهَا... وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ؟...» (همان، خطبه 190)

برسید و از گناهان پاک شوید، «باید» نماز بخوانید.

ج) امر به معروف و نهی از منکر: امیرمؤمنان علی 7 درباره‌ی امر به معروف و آثار آن گفتاری گران بها دارد. وی می‌فرماید: «ای مؤمنان، هر کس تجاوزی را بنگرد و شاهد دعوت به منکر باشد و در دل آن را انکار کند، خود را از آلودگی سالم داشته است. و هر کس با زبان آن را انکار کند، پاداش داده خواهد شد و از اولی برتر است. آن کس که با شمشیر به انکار برخیزد تا کلام خدا بلند و گفتار ستمگران پست گردد، او راه رستگاری یافته و نور یقین در دلش تابیده است.»¹

حضرت در این گفتار، اعتلای اسلام، اجرای احکام خدا و دفع ستمگران و ستم آنها را نتیجه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌داند و چنان می‌گوید که به لحاظ ضرورت آن دو، امر به معروف و نهی از منکر ضرورت یافته است.

د) فریضه حج: آن حضرت درباره‌ی آثار حج چنین می‌فرماید: «آزمایشی آشکار برای پاک سازی و خالص شدن است که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد...؛ ولی خداوند بندگانش را به انواع سختی‌ها می‌آزماید، با مشکلات بسیار به عبادت می‌خواند و به انواع گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد تا کبر و خودپسندی را از دل‌هاشان بیرون کند و به جای آن فروتنی آورد درهای فضل و رحمتش را بر آنها بگشاید اسباب عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد.»²

حضرت در این خطبه، حج را سبب تطهیر انسان از کبر، خودپسندی و آلودگی به مفاسد می‌داند. در واقع، حج در حالات روحی انسان تأثیر مستقیم دارد و به همین جهت ضرورت یافته است. حتی تعبدی و عبادی بودن آن نیز در کمالات روح تأثیر دارد.

آنچه گذشت، استوار بودن ضرورت‌ها بر واقعیت‌ها را به روشنی نشان می‌دهد و هر «باید و نباید»ی در واقعیتی ریشه دارد و هر خردمندی می‌تواند، در پرتو آگاهی از واقعیات، باید و نباید را

1. «أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَانْكُرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيءٌ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِيَتَكُونَ كَلِمَةً لِلَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةً لِلظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ» (همان، حکمت 373)

2. «إِبْتِلَاءٌ عَظِيمًا وَ امْتِحَانًا شَدِيدًا وَ اخْتِبَارًا مُبِينًا وَ تَمْحِصًا بَلِيغًا جَعَلَهُ اللَّهُ سَبَبًا لِرَحْمَتِهِ وَ وَصَلَةً إِلَى جَنَّتِهِ... وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَخْتَبِرُ عِبَادَهُ بِأَنْوَاعِ الشَّدَائِدِ وَ يَتَعَبَّدُهُمْ بِأَنْوَاعِ الْمَجَاهِدِ وَ يَبْتَلِيهِمْ بِضُرُوبِ الْمَكَارِهِ إِخْرَاجًا لِلتَّكْبُرِ مِنْ قُلُوبِهِمْ وَ إِسْكَانًا لِلتَّدَلُّلِ فِي نَفْسِهِمْ وَ لِيَجْعَلَ ذَلِكَ أَبْوَابًا فَتْحًا إِلَى فَضْلِهِ وَ أَسْبَابًا دَلًّا لِعَفْوِهِ» (همان، خطبه 234).

کشف کند. هر چند بشر، به سبب محدودیت دانش، توان آگاهی از همه‌ی واقعیات را ندارد. حضرت در یک مورد نیز می‌فرماید:

«پس هر جا نیکی دیدید، یاری کنید. و هرگاه بد و ناروا مشاهده کردید، دوری گزینید. زیرا پیامبر اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - همواره می‌فرمود: ای فرزند آدم، کار نیک را انجام ده، و کار بد را واگذار. اگر چنین کنی، در راه راست الهی قرار خواهی داشت.»^۱

ظاهر این کلمات نشان می‌دهد، خیر و شر وجود دارد. و انسان باید در پی انجام دادن خیرات و پرهیز از شرور و مفسد باشد. یعنی در گستره‌ی خیرات «ضرورت» فعل و «باید» وجود دارد و در عرصه‌ی شرور «ضرورت» ترک و «نباید».

آن حضرت در بیان دیگر چنین فرمود: «اگر مردم در عظمت قدرت خدا و بزرگی نعمت‌های او می‌اندیشیدند، به راه راست باز می‌گشتند و از آتش سوزان می‌ترسیدند.»^۲

آنچه از موارد یادشده به دست می‌آید این است که، توجه به خداوند متعال و صفات کمال او، انسان را به راه راست هدایت می‌کند. در واقع جهان‌بینی مبنای عمل است و باید و نبایدها بر جهان‌بینی (هست‌ها) مبتنی است. پس «باید» و «نباید»ها بر اساس واقعیات و حقایق تنظیم شده است و شرع، عرف و عقلا همگی بر درستی این سخن گواهی می‌دهند.^۳

1. «فَإِذَا رَأَيْتُمْ خَيْرًا فَأَعِينُوا عَلَيْهِ وَإِذَا رَأَيْتُمْ شَرًّا فَادْهَبُوا عَنْهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَقُولُ يَا ابْنَ آدَمَ اِعْمَلِ الْخَيْرَ وَدَعْ الشَّرَّ فَإِذَا أَنْتَ جَوَادٌ قَاصِدٌ» (همان، خطبه 175).

2. «وَلَوْ فَكَّرُوا فِي عَظِيمِ الْقُدْرَةِ وَجَسِيمِ النِّعْمَةِ لَرَجَعُوا إِلَى الطَّرِيقِ وَخَافُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (همان، خطبه 227).

3. رک: معلمی، حسن، رابطه هست‌ها و نبایدها، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۴ش، صص 20-35.

گفتار سوم: راهبردهای موثر در تکامل ایدئولوژی

پس از بررسی رابطه بین جهان‌بینی و ایدئولوژی و اثبات این نظریه که جهان‌بینی و ایدئولوژی در خلیات انسان‌ها موثرند، در این گفتار به بررسی راه‌های رسیدن به مکارم اخلاق و بهترین و موثرترین ابزار تکامل ایدئولوژی پرداخته می‌شود. از این‌رو نگارنده بر آن است با بررسی ابعاد انسان، عواملی را که در ساختار اخلاق انسان‌ها دخیلند برشمارد و پس از نقد و بررسی هریک، راهبردی‌ترین و موثرترین شاخصه‌ی اخلاق‌ساز را بازشناساند.

1- انسان موجودی متکامل (انسان موجودی دو بعدی)

انسان در میان همه موجودات، دارای امتیازی است که سایر موجودات از آن برخوردار نیستند و آن دو بعدی بودن ایشان است. یک بعد معنوی به نام «روح» و بعد دیگر به نام «جسم» است که غرایز مادی انسان مربوط به جسم می‌باشد و تمایلات روانی و معنوی انسان از روح وی سرچشمه می‌گیرد. ترقی و تکامل انسان به واسطه همین ترکیب است. اما ملائکه فقط آن بعد معنوی و حیوانات جنبه مادی را دارا می‌باشند و از این جهت نیز تکاملی در ملائکه و حیوانات دیده نشده و نخواهد شد و تکامل در عالم خلقت به نام انسان رقم خورد که بطور صریح در روایات اسلامی به این مطلب اشاره شده است.¹

1. در حدیثی از امیرمؤمنان علی 7 نقل شده است که فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ رَكَّبَ فِي الْمَلَائِكَةِ عَقْلًا بَلَا شَهْوَةَ وَ رَكَّبَ فِي الْبَهَائِمِ شَهْوَةَ بَلَا عَقْلٍ وَ رَكَّبَ فِي بَنِي آدَمَ كِلْتَيْهِمَا فَمَنْ غَلَبَ عَقْلُهُ شَهْوَتَهُ فَهُوَ خَيْرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ مَنْ غَلَبَ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ؛ خداوند در فرشتگان عقل را قرار داده است بدون شهوت و در حیوانات شهوت را گذاشته است بدون عقل و در انسان عقل و شهوت را با هم نهاده است؛ پس، هر آن کس عقلش بر شهوتش پیروز شود از فرشتگان برتر است و آن کس که شهوتش بر عقل

وجود ملائکه، نورانی و بدور از امیال نفسانی است ولی در عوض مملو از معرفت و زنده به عشق الهی می باشد. برخلاف حیوانات که از عقل و دانش و معرفت بهره‌ای نبرده‌اند و تنها در خوردن و خوابیدن و ارضاء غرایز و شهوات در تلاش هستند. اما انسان ترکیبی از دو نیروی عقل و شهوت است که هم از جنبه ملکوتی و رحمانی و معنوی ملائکه بهره برده است و هم جنبه شهوانی و غرایز را در درون خود دارد.

بنابراین وجود انسان، میدان کارزار بُعد مادی و معنوی است که در عرصه پیکار، از بالاترین جبهه‌ها و برترین جنگ‌ها و پهنه جهاد اکبر می باشد، چنان که حضرت در این باره می فرماید: «برترین جهادها پیکار کردن انسان است با نفس خود.»^۱ حال، اگر در این جهاد اکبر به پرورش بعد معنوی پردازد و بر قوای شهوانی پیروز شود، در این صورت است که از ملائکه فراتر رفته و به پرواز و سیر الهی در می آید و در بارگاه خداوند متعال مقام شامخی پیدا می کند که هم‌نشین پیامبران خواهد شد.^۲

ولی اگر انسان در جبهه درونی خود پیروز نشود در دام بعد مادی خویش و شهوت ریاست طلبی، پول دوستی، هوی و هوس گرفتار آید. که در این صورت از حیوانات نیز پست تر شده و مصداق بارز «أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ لَوْلَا»^۳ خواهد شد. با این توصیف، شجاع کسی است که در این میدان کارزار زمین نخورد چنان که امیرمؤمنان علی^۷ می فرماید: «شجاع ترین مردم آن کسی است که بتواند بر هوی و هوس و بر بعد حیوانی غلبه پیدا کند و پیروز شود»^۴؛ یعنی بُعد

ظفر یابد از حیوانات پست تر است» (حر عاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه فی تحصیل مسائل الشریعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی یرازی، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، چاپ پنجم، 1430ق، ج 15، ص 209)

1. «افضل الجهاد مجاهده المرء نفسه» (آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ج 2، ص 506، حدیث 9888).
2. «وَمَنْ يَطْعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا؛ آنانکه خدا و رسول او را پیروی کنند البته با کسانی که باری تعالی به آنها لطف و عنایت کامل فرموده است یعنی با پیغمبران و صدیقان و شهیدان و نیکوکاران محشور خواهند شد و اینان (در بهشت) رفیقان خوبی هستند.» (النساء (4) آیه 69)
3. أعراف (7) آیه 179.
4. «أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ عَلَى هَوَاهُ» (ر.ک: نقوی، سیدمحمدتقی، مفتاح السعاده فی شرح نهج البلاغه، تهران، مکتبه المصطفوی، ج 5، ص 429؛ محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دارالحدیث، 1377ش، ج 13، ص 75).

حیوانی‌اش را کنترل کند. نه این که نفس و غرایز خویش را بکشد. بلکه غرایز خود را تعدیل نماید و افسار آن را به دست گیرد و آن بعد مادی و شهوانی را اسیر و مهار نماید.

با این توصیف، برای غلبه جنبه معنوی بر جنبه مادی، نیاز به یک عاملی داریم که بتواند با تقویت نیروی معنوی و رشد و بالندگی آن، ریشه مادیات را بسوزاند. از این‌رو نگارنده برخورد لازم می‌دارد تا با بررسی عوامل موثر در تکامل ایدئولوژی، بهترین و موثرترین عامل را معرفی کند تا با کمک آن بر جنبه مادی پیروز شود.

2- عوامل اخلاق ساز و ناکار آمدی آنها

علمای اخلاق، فلاسفه و روانشناسان برای پیروزی نبرد درونی انسان، عواملی را ذکر کردند که از جمله آنها، عقل، علم، وجدان اخلاقی (نفس لوّامه)، تربیت صحیح، قانون، نظارت ملی (امر به معروف و نهی از منکر) می‌باشند. که اسلام نیز این عوامل را در کنترل فرد و جامعه موثر می‌داند و اهمیت فراوانی به این عوامل ششگانه داده است تا جایی که درباره هر کدام از آنها، کتب متعدد و متنوع و بسیار با ارزش تألیف کرده‌اند و تحقیقات بسیار دامنه دار و مفیدی در این زمینه برجای گذاشتند. حتی آیات و روایات زیادی در عظمت این عوامل و تأثیر آن در هدایت جامعه انسانی مطرح است. با این وجود که اسلام به هر یک از این عوامل با دیده احترام می‌نگرد و آنها را تا حدودی در کنترل فرد و جامعه موثر می‌داند. اما همین عوامل در کارزار درونی با هواهای نفسانی کارساز نمی‌باشد. چرا که تمایلات و غرایز انسان دو حالت دارند:

الف) حالت عادی و طبیعی: همچون گرسنگی و تشنگی که این حالت قابل کنترل است.

ب) حالت طغیانی و بحرانی: گاهی غرایز انسان و تمایلات طبیعی طغیان و سرکشی می‌کند و از حد خود تجاوز می‌نماید و شعله‌های درندگی آنها زبانه می‌کشد.

نفس اماره و غرایز انسانی و تمایلات نفسانی چون ریاست طلبی، پول پرستی، غریزه جنسی و دوستی دنیا در حد طبیعی و در حالت عادی، به وسیله عوامل مذکور (عقل، علم، وجدان و...) قابل کنترل و نگاهداری است، اما اگر غرائز انسان طغیان و از حد طبیعی خود تجاوز کند و بحرانی شود، هیچکدام از عوامل یاد شده تأثیری در این حالت نخواهد داشت چون حوزه عمل

این عوامل به مواقع عادی و غیر بحرانی محدود می‌شود. و از آنجا که به هنگام شدت یافتن مبارزه درونی و سرکشی قوای حیوانی و غرایز شهوانی هیچ‌یک از این عوامل به تنهایی، بلکه همگی آنها نیز، توانایی مقابله با جنود شیطانی نفس اماره را ندارد. چنانچه مولای عارفان درباره دنیا و موقعیت آن و تأثیرش بر رفتار آدمی اشاره کرده و می‌فرماید: «کسی که دنیا در چشمش بزرگ جلوه نموده، و موقعیت آن در قلبش بزرگ قرار گرفته، آن را بر خدای خود هم مقدم می‌دارد، از همه جا می‌برد و به دنیا می‌پیوندد و سخت برده‌ی آن می‌شود.»¹

پس با این وجود بایستی به دنبال عامل دیگری باشیم تا در این شرایط بتواند در مقابل این طوفان سهمگین ایستادگی کند.

3- معادباوری و تکامل ایدئولوژی

با توجه به مطالب ذکر شده مبنی بر اینکه عوامل مذکور در کنترل و نگاهداری غرایز انسان ناکارآمد هستند و نمی‌توانند در مقابل هجوم جنود شیطانی ایستادگی کنند؛ لازم شد در جستجوی عامل دیگری باشیم تا از سرکشی و طغیان‌های نفس اماره و طوفانی شدن آن جلوگیری کند. می‌توان این عامل را یک جهان‌بینی‌ای قدرت‌مند دانست که از باورمندی به آن، انسان از رذایل اخلاقی خارج می‌گردد و به فضایل اخلاقی و به یک ایدئولوژی کامل می‌رسد و آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید این است که از میان این جهان‌بینی‌ها تنها باور به معاد است که می‌تواند جلوی طغیان غرایز را بگیرد و با یادآوری دادگاه عدل الهی و کیفر و عذاب و مورد غضب خداوند قرار گرفتن و خلود در آتش نسبت به اعمال بد و ناپسند، از یک‌طرف و تذکر دادن و مجسم کردن نعمت‌های الهی در بهشت و پاداش نیک و خلود در بهشت و مورد لطف خداوند قرار گرفتن نسبت به اعمال نیک، از طرف دیگر غرایز و تمایلات را تعدیل و کنترل کند و انسان را به اخلاق اسلامی و منش و رفتار مورد تأیید دین مبین اسلام برساند.

1. «وَ كَذَلِكَ مَنْ عَظَمَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ وَ كَبُرَ مَوْقِعُهَا مِنْ قَلْبِهِ آثَرَهَا عَلَى اللَّهِ فَانْقَطَعَ إِلَيْهَا وَ صَارَ عَبْدًا لَهَا» (نهج البلاغه، خطبه

و از جهت دیگر، چون رفتار انسان و عملکردهای او در این جهان تابع دو گزینه فطری دفع ضرر و جلب منفعت است که همیشه می‌خواهد منافع را جلب نماید و ضرر را از خود دفع کند، باور به معاد دایره نفع و ضرر را که انسان بدان توجه دارد توسعه می‌دهد. چیزها و کارهایی را که انسان در جهان ماده ضرر نمی‌داند، بلکه نفع می‌داند همانند: دنیاپرستی، منفعت پرستی، هوس بازی‌های شیطانی و...؛ چون مطابق میل و خواسته‌های نفسانی اوست از این جهت، باور به معاد تسلیم شدن در برابر این‌ها را مضر معرفی می‌کند، چرا که برای او پیامدهای بد و ناگوار در آن سرا خواهد داشت؛ و در مقابل اعمالی که در ظاهر از نظر انسان نفع نیست بلکه ضرر است. همانند: انفاق در راه خدا، کمک به دیگران و تحمل مشکلات و مصائب در راه خدا، ایثار و فداکاری و...، باور به معاد این‌ها را منفعت معرفی می‌کند. چرا که پاداش و پیامدهای خوب در آن جهان برای انسان دارد.

بدین جهت است که باور به معاد با این توسعه و تضییق نفس سرکش انسان را رام و غریز و تمایلات انسان را تعدیل می‌کند. حتی اعتقاد به توحید بدون اعتقاد به معاد این آثار را ندارد؛ برای این که باور به خدا با این که مهم ترین اصل از اصول اعتقادی است، ولی اگر با باور به معاد نباشد درباره اکثریت مردم عادی که در صحنه زندگی دنیا به خاطر محرومیت‌های دینی متحمل انواع محدودیت‌های مادی می‌شوند، در به جا گذاشتن این آثار که اعتقاد به معاد به جا می‌گذارد کافی نیست.

زیرا همان طور که اشاره شد، رفتار و عملکردهای انسان در صحنه زندگی دنیا تابع دو گزینه فطری دفع ضرر و جلب منفعت است و اعتقادی در بین مردم عادی که اکثریت جامعه بشری را تشکیل می‌دهند، در صحنه و روند زندگی آنها این اثر را می‌گذارد که روشنگر مضرات و منافع باشد و انسان را از مضرات بر حذر دارد و به منافع تشویق نماید و این کاری است که باور به معاد و اعتقاد به جهان آخرت انجام می‌دهد.

اما باور به مبدأ به تنهایی توان انجام این کار را ندارد. زیرا آن طوری که عامه مردم بفهمند، روشنگر منافع و مضرات نمی‌باشد، مگر در آن دسته از مردم که باور و یقین آنها به خدا به حدی رسیده باشد که رفتار آنها و بندگی آنها در برابر خدا ناشی از جلب منفعت و دفع ضرر نباشد،

بلکه اهلیت و شایستگی معبود برای عبادت و بندگی، آنها را به سوی او کشانده باشد. اما در مورد افراد عادی که به این مقام نرسیده‌اند و به این مرحله از یقین صعود نکرده‌اند باور به توحید این آثار را ندارد و حتی در اسلام تنها عاملی که انسان را می‌تواند به تکامل واقعی برساند و غرایز و تمایلات و نفس اماره را در بین افراد جامعه به طور احسن و تمام و کمال کنترل نماید و در زندگی موثر باشد باور به معاد و یقین داشتن به عالم برزخ و حساب و کتاب و بهشت و دوزخ می‌داند که عمل اساسی و قدرتمند در کنترل و هدایت انسان است که در این باورمندی انسان به اخلاق اسلامی و ایدئولوژی مورد تأیید اسلام خواهد رسید.¹

1. ر.ک: مظاهری، حسین، معاد در قرآن، قم، انتشارات شفق، چاپ پنجم، 1372ش، صص 11-28.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام می باشد



